جنسیت، علم و فمینیسم در مکزیک



نویسنده: فاطمه حسین زاده

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۱۰، آذر ۹۹، صفحه ۷۹ تا ۱۳۲

دانلود نسخه پی دی اف

مقدمه:

هدف مقاله حاضر معرفی دو زن دانشمند مکزیکی حوزه علوم طبیعی و بررسی موانع موجود در مسیر تحصیل و کار آنها در بستر تاریخی مکزیک نیمه دوم قرن بیستم است. در نوشته حاضر تلاش شده است نقش نظرات فمینیستی و مبارزات حق‌خواهی زنان مکزیک نیز در تسهیل مسیر رشد زنان در عرصه علوم مورد بررسی قرار گیرد. این دو زن به عنوان بخشی از معدود زنانی هستند که در این حوزه خاص در دانشگاه‌ها حضور داشته و همچنان به عنوان اساتید دانشگاهی مشغول به کار هستند. برای این تحقیق از دیدگاه‌های محققین انسان شناس، تاریخ دان و فیلسوف به علاوه‌ی کنشگران، خبرنگاران و هنرمندان حوزه زنان بهره برده ام. از کتب، مقالات، مصاحبه‌ها و همچنین مطالعات کتابخانه ای و تجربه تحصیل، کار و تدریس طی یک دهه زندگی خودم در مکزیک نیز استفاده شده است. برای این مقاله از میان زنان دانشمند مصاحبه شده، خولیتا فیررو (Julieta Fierro) و والریا سوسا [1]) [1]

را به دلیل سابقه بالای این دو در عرصه علوم دقیقه و همچنین تجربه زندگی در دهه (Valeria Souza) شصت میلادی تا کنون و شرکت وهمراهی ایشان در جنبش فمینیستی مکزیک در نیمه دوم قرن بیست، انتخاب کرده ام. نوشته حاضر بخشی از مطالعه تطبیقی گسترده ای است بین ایران و مکزیک که موضوع تز دکترای مرا تشکیل خواهد داد. بنظر می‌رسد که برخلاف حوزه علوم اجتماعی و هنر، جای آشنایی با تجربیات و موانع زنان دانشمند حوزه علوم، فن آوری، ریاضیات ومهندسی[2] با وجود یک سری مطالعات انجام شده، همچنان در مطالعات زنان بسیار خالی است. لذا موضوع پژوهش حاضرمی تواند در بسط نقد فمینیستی خصوصا برای پژوهشگرانی که بطور تطبیقی میان آمریکای لاتین و خاورمیانه بر روی مسائل زنان کار می‌کنند، مفید واقع شود.

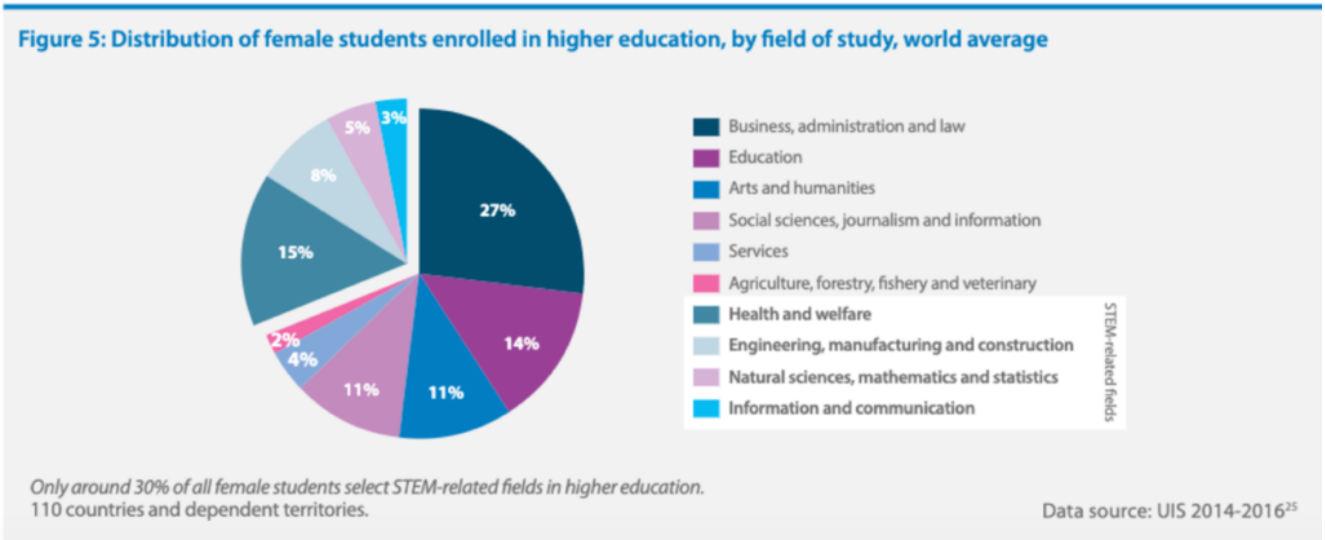
فمینیسم در مکزیک:

جنبش زنان مکزیک یا فمینیسم مکزیکی مانند چتری است که مواضع فکری بسیار متنوعی را در بر می‌گیرد. با این تعبیر مانند بسیاری نقاط دیگر جهان می‌توان از فمینیسم‌های مختلف و نه یک فمینیسم تک‌گونه در این کشور صحبت کرد. مشارکت زنان مکزیکی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی رشد چشمگیری در نیمه دوم قرن بیست میلادی داشت و جنبش فمینیستی به تسریع و سهولت این فرایند کمک بسیار نمود. چرا که در راستای یکی از اهداف جنبش فمینیستی که همانا ورود هرچه بیشتر زنان در عرصه‌های عمومی و اجتماعی است، قرار داشته است. امروزه زنان بسیاری در منصب‌های STEM مدیریتی و تصمیم گیرنده مشغول به کار و صاحب قدرت هستند. حضور زنان دانشمند حوزه نیز از اواسط قرن گذشته همزمان با رشد جنبش فمینیستی در مکزیک افزایش بسزایی پیدا کرد، اما میزان و سرعت این مشارکت بسیار پایین‌تر از حوزه‌ی علوم انسانی بوده است (نمودار۴). البته پایین بودن این آمار محدود به مکزیک نبوده و نگرانی‌ها از عدم حضور زنان در عرصه علوم، تکنولوژی، ریاضیات و مهندسی یا STEM در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد.

در آخرین گزارش یونسکودر سال ۲۰۱۹ (با داده های سال ۲۰۱۷) در رابطه با آموزش دختران و زنان در علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات آمده است که تبعیض و تعصبات جنسیتی در سطوح مختلف تاثیرات منفی بر کیفیت آموزش و رشته‌هایی که دختران برای تحصیل انتخاب می‌کنند دارند. بنا بر این گزارش که مبتنی بر بررسی داده‌های ملی بیش از ۱۲۰ کشور جهان است، اگرچه دسترسی به آموزش دختران و جوانان در سطح جهانی بهبود یافته است، اما هنوز نابرابری‌های جنسیتی مهمی در سطح محلی، کشوری و منطقه‌ای وجود دارد که ضرورت شناسایی عوامل محرک این وضعیت را نشان می‌دهد. گزارش یونسکو این عوامل را در چهار سطح فردی، خانواده وهمسالان، مدرسه و اجتماعی دسته بندی کرده و در پایان، راهکارهایی برای از بین بردن تبعیضات موجود وایجاد علاقه‌ی بیشتردر دختران و زنان برای تحصیل دراین رشته‌ها ارائه کرده است. (UNESCO, 2017, 18)

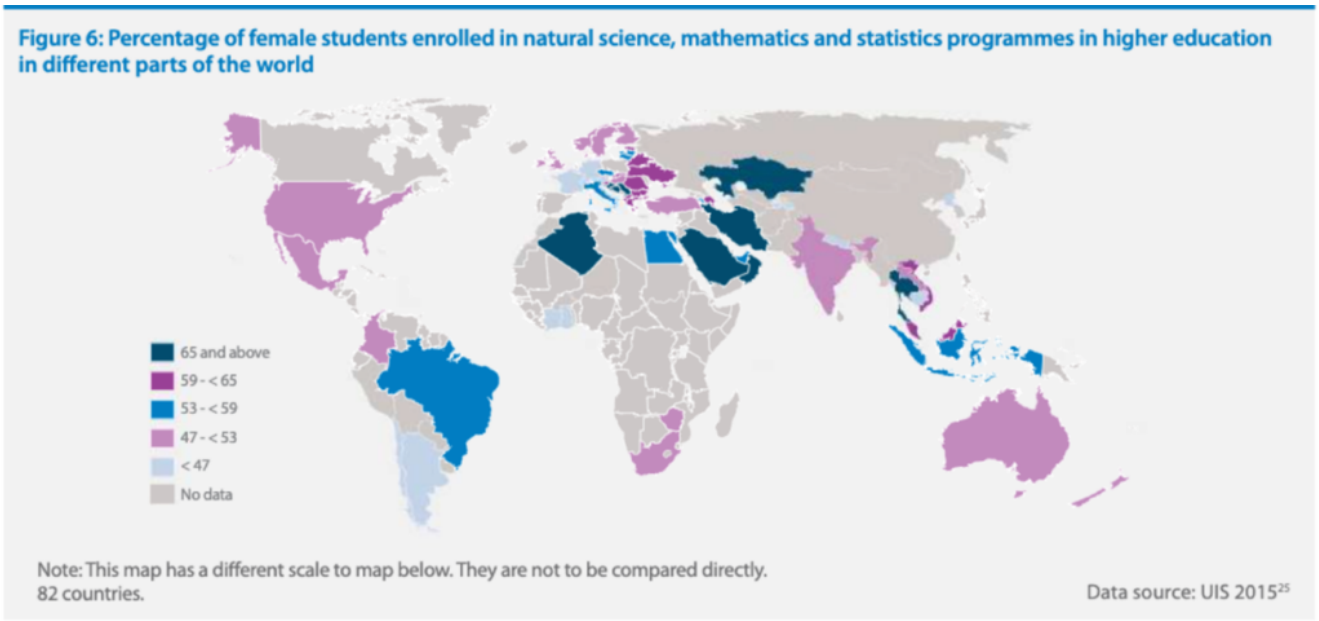
بنا بر این گزارش، نگاهی کلی به وضعیت تحصیل دختران در رشته های STEM نشان می‌دهد که درسطح جهانی تنها ۳۰ درصد دانشجویان این رشته‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. این در حالیست که فقط ۵ درصد این زنان در رشته‌های علوم طبیعی (شامل فیزیک تجربی، نجوم، زیست شناسی و زمین شناسی)، ریاضی و آمار مشغول به تحصیل هستند. (نمودار ۱)

نمودار ۱:متوسط جهانی توزیع دانشجویان دختر ثبت نام شده در آموزش عالی بر اساس رشته تحصیلی



منبع: https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000253479

نمودار ۲: درصد دانشجویان دختر ثبت نام شده در رشته‌های علوم تجربی ، ریاضیات و آمار در آموزش عالی در مناطق مختلف جهان

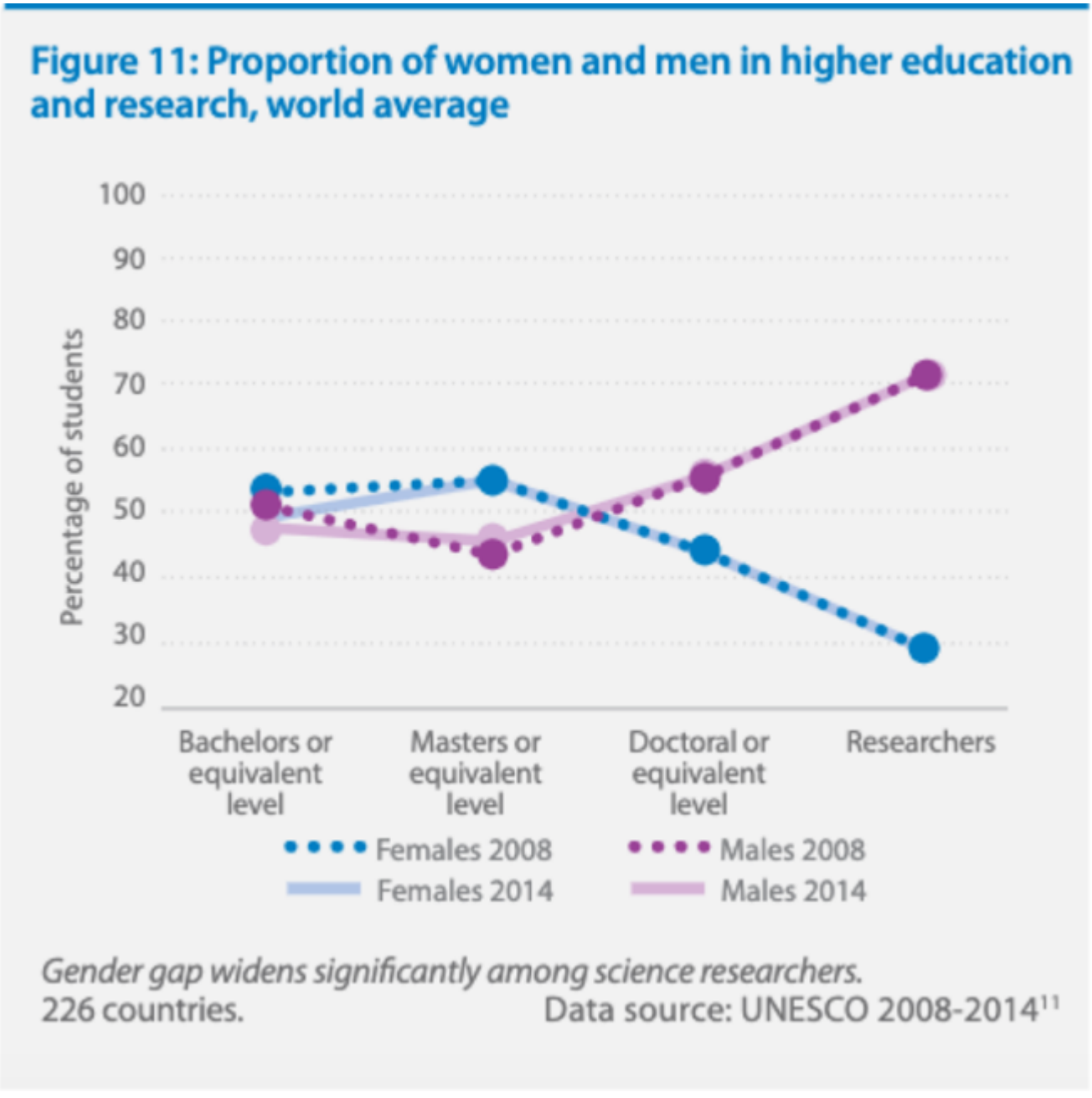


منبع: https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000253479

همانطور که از نمودار ۲ مشخص است، تعداد دانشجویان دختر در رشته‌های علوم طبیعی و ریاضی و آمار مکزیک با درصدی بین ۴۷ تا ۵۳ در کنار ایالات متحده امریکا، استرالیا، هند و کشورهای اسکاندیناوی قرار دارد. حال آنکه این نمودار نسبت کلی زنان در مقاطع لیسانس، ارشد و دکترا و پژوهش در آموزش عالی را در سطح جهان نشان می‌دهد.

اهمیت بررسی آماری دقیق تر بر اساس مقطع تحصیلی آنجا مشخص می‌شود که نگاهی به نسبت زنان و مردان در رده‌های مختلف در آموزش عالی داشته باشیم. در نمودار شماره ۳ نشان می‌دهد که در سطح جهانی نسبت حضور زنان و مردان در سطح لیسانس تقریبا یکسان بوده و زنان با تفاوت حدود ۱۵ درصد حضور پررنگ تری در سطح کارشناسی ارشد دارند. حال آنکه نسبت مردان در مقطع دکترا و پژوهش با جهشی ناگهانی از حدود ۴۵ درصد به کمی بالای ۷۰ درصد رسیده و زنان را با کاهشی ۲۵ درصدی (حدودا از ۵۵ به ۳۰) در این مقاطع عقب می‌گذارند. در واقع به صورت تقریبی به جای هر دو مرد، تنها یک زن پس از مقطع کارشناسی ارشد به تحصیلات خود در دوره دکترا و پژوهش دانشگاهی ادامه می دهد. این حرکت نزولی نسبت زنان در این مقاطع جای پژوهش و کنکاش بیشتری در جامعه شناسی و مطالعات زنان را می طلبد.

نمودار ۳: میانگین جهانی نسبت زنان و مردان در آموزش عالی و پژوهش دانشگاهی



منبع: https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000253479

در رابطه با مکزیک و نسبت نابرابر زنان و مردان در مقطع دکترا و پژوهش بایستی سری بزنیم به که مسئولیت کنترل کمی و کیفی تحقیقات و پژوهش SNI[3] آمارهای سیستم ملی تحقیقات مکزیک یا در مکزیک را برعهده دارد. برای عضویت دراین سیستم متقاضیان بایستی دارای مدرک دکترا باشند ، توانایی انجام تحقیقات بکر را در زمینه پژوهشی خود نشان دهند و لیسانس خود را کمتر از پانزده سال قبل از تاریخ درخواست عضویت به پایان رسانده باشند (موارد استثنا در آخرین مورد وجود دارد). از زمان راه اندازی سیستم ملی تحقیقات مکزیک درسال ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۹، درصد زنان دانشمند و پژوهشگر همانطور که ازنمودار ۴ روشن است زنان .(Género y Ciencia) دانشگاهی از ۱۸ به ۳۷ رسیده است دانشمند در رشته‌های علوم دقیقه به صورت کلی تقریبا بین ۹ تا ۳۰ درصد کل اساتید، دانشجویان و پژوهشگران را تشکیل می‌دهند

نمودار ۴: تعداد اعضای آکادمی علوم مکزیک بر اساس رشته و جنسیت تا فوریه ۲۰۲۰

رشته‌های علوم دقیق	زن	درصد زنان از کل	مرد	جمع
تمامی رشته‌ها	**۲۰۳**	۱۵٪	**۱۱۴۰**	**۱۳۴۳**
نجوم	۱۵	۲۰.۸٪	۵۷	۷۲
فیزیک	۴۰	۸.۹٪	۴۰۷	۴۴۷
مهندسی	۳۹	۱۱.۱۷٪	۳۱۰	۳۴۹
ریاضی	۱۸	۱۱.۳۲٪	۱۳۱	۱۵۹
شیمی	۵۸	۲۹.۴۴٪	۱۳۹	۱۹۷
علوم زمین	۳۳	۲۵,۵٪	۹۶	۱۲۹

منبع: https://amc.edu.mx/amc/index.php?option=com_content&view=article&id=292&Itemid=77

مطالعه تاریخ مطالبات زنان در مکزیک سرنخهایی را در اواخر قرن ۱۸ بدست می‌دهد، مبارزاتی که در اواخر قرن ۱۹ با انسجامی بیشتر برای گرفتن حق رای ادامه می‌یابد اما در ۱۹۵۳ بعد از گرفتن حق رای، با وجود حرکت‌های پراکنده ، حضور زنان در سالهای بعدی کمرنگ شده و تا سالهای پایانی دهه شصت همبستگی و سازماندهی خاصی میان آنها صورت نمی‌گیرد. نیمه دوم قرن بیست میلادی همزمان است با انتقال مکزیک از جامعه ای سنتی-مذهبی (اکثریت کاتولیک) به مدرن. اما دولت با وجود پروژه مدرن‌سازی کشور با همکاری سازمان‌ها و نهادهای دیگر، قادر به رسیدگی به مشکلات و مسائل اجتماعی و از جمله مسائل زنان، به نحوی موثر نیست. از این رو به عقیده بسیاری از محققین حوزه جنسیت مکزیک، موج دوم فمینیسم در این کشور در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد میلادی شکل گرفت که امروزه از آن با عناوینی همچون موج نو، موج دوم[4] یا نئو فمینیسم مکزیک یاد می شود.

در ابتدا به بررسی بستر تاریخی فمینیسم در نیمه دوم قرن بیست می‌پردازیم. همانطور که قبلا اشاره شد، پس از یک دوره رکود بعد از گرفتن حق رای، زنان مکزیکی به طور جدی‌تر و تا حدی سازمان یافته برای مطالبه یک سری حقوق خود مجددا در سالهای پایانی دهه شصت به میدان مبارزه آمدند. بسیاری حضور زنان در جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ که به کشتار دانشجویان در مکزیکوسیتی توسط دولت وقت منتهی شد، را پیشینه موج نوی فمینیسم مکزیکی برمی‌شمارند. در اینکه آیا زنان شرکت کننده در این جنبش دانشجویی، فمینیست‌های دهه هفتاد میلادی را تشکیل دادند یا نه، بحث‌های زیادی وجود دارد. آن چه که جای سوال و شکی باقی نمی‌گذارد این است که زنان در جنبش دانشجویی سال ۶۸ نقشی ثانوی بازی کردند.

با وجود حضور و فعالیت‌های بسیار زنان بخصوص دانشجویان و اساتید زن در گروه‌های مختلف سیاسی این دوران و بالاخص گروه‌های چپ، رهبری و سازماندهی جنبش دانشجویی ۱۹۶۸اصولا در دست مردان بود و حتی جو موجود در میان اعضای گروه‌های چپ آمیخته بود با رفتار و دیدگاه‌های بسیار تبعیض آمیز نسبت به زنان این گروه‌ها. حتی پس از گذشت بیش از چهار دهه از سرکوب دولتی جنبش دانشجویی سال ۶۸، مشارکت زنان در این دوره بسیار کم مورد توجه تحقیقات دانشگاهی قرار گرفته است. به هرحال عدم داشتن فرصت‌های برابر با مردان در تصمیم گیری‌ها و فعالیت در مقام ثانوی در جنبش دانشجویی ۶۸ باعث شد تا زنان به نوعی به موقعیت فرودست خود در فضاهای عمومی و اجتماعی بیشتر آگاه شوند.

با توجه به گسترش و محبوبیت افکار مارکسیستی و سوسیالیستی بخصوص میان نخبگان و هنرمندان مکزیکی در دهه ۱۹۶۰، گرایشات چپ میان فمنیست های دو دهه بعد بسیار رایج بودند. در کنار حضور مدنی در سطح اجتماع، برخی از این گروه‌های چپ در تشکیلات دولتی نیز شرکت داشته و به سازماندهی خود در عرصه‌های مختلف می‌پرداختند. فعالیت زنان گروه‌های چپ نیز به دور هم جمع شدن‌های خودمانی و تظاهرات‌های پراکنده محدود نمی‌شد. به عنوان مثال می‌توان به زنان حزب کمونیست اتحاد ملی زنان[5] اشاره کرد. عملکرد این گروه همواره مورد انتقاد بسیاری از گروه‌های فمنیست زمان خود و محققین امروزی قرار گرفته است. آنا لو[6], تاریخدان جنبش زنان مکزیک در قرن ۲۰ و استاد مطالعات فمینیستی در مکزیکوسیتی، اعتقاد دارد که این زنان که اکثرا همسران رهبران و فعالین حزب کمونیست مکزیک بودند، هر موقع که احساس می‌کردند که به نفعشان است خود را اعضای این حزب با برخی اهداف و عقاید فمینیستی گروه (Lau, 2016). فمینیست خطاب می‌کردند های دیگر مخالف بودند و حتی در اولین اجلاس مشترک گروه‌های فمنیستی در دهه هفتاد زمانی که زنان لزبین فمنیست وارد مجلس شدند، به نشانه اعتراض سالن را ترک کرده و از اجلاس خارج شدند. (Bartra et al., 2000, 25)

تقریبا تمامی زنان مصاحبه شده برای این مقاله که درآن دوران نوجوان یا دانشجو بودند، دارای دیدگاه‌های سوسیالیستی یا مارکسیستی بودند و از حضور خود در جلسات بحث و گفتگوی این گروه‌ها سخن می‌گفتند. این زنان با تعاریفی متفاوت از مبانی مارکسیسم و سوسیالیسم گاه با هیجان از این دوران سخن می‌گفتند و گاه از حرف زدن در مورد تجربیات خود سر باز می‌زدند، گویی می‌خواستند آن دوران را در حافظه خود به نوعی دفن کنند. بنظر می‌رسد که پس از گذشت چندین دهه و در سنین بالا

اکثر این زنان به نوعی به ایده‌های مارکسیستی آن دوران ماهیت یوتوپیایی قائل شده و به شکست مبانی ایدئولوژیک این مکتب صحه می‌گذارند که این شباهت شرایط این زنان با بسیاری از همنوعان خود در دهه‌های پایانی شوروی را به یاد می آورد.

نیره توحیدی در بخشی از مقاله خود زنان و جنسیت در تجربه شوروی (۲۰۱۷) به بررسی تحولات رادیکال حقوقی به نفع بهبود موقعیت زنان شوروی سابق از اوایل قرن ۲۰ و تا سالهای پایانی نظام شوروی می‌پردازد و بخوبی نشان می‌دهد که چطور بسیاری از این تحولات اما تنها در عرصه قوانین و برابری رسمی حقوق و نه در عمل باقی ماندند. آنچه که در مکزیک و در میان گروه‌های مارکسیست و سوسیالیست آن دوره مشهود است نوعی نگاه آرمان گرا به تساوی‌جویی با الگوگیری از شوروی یا حداقل آوازه ای که اخبار مربوط به برابری‌های قانونی زنان در شوروی داشت است. توحیدی در پایان مقاله‌اش دستاوردهای شوروی برای زنان را اینگونه جمع بندی می‌کند: «زنان در مناطق مختلف شوروی به پیشرفت‌های تحسین برانگیزی در زمینه سوادآموزی، تحصیلات دانشگاهی، مشارکت اجتماعی در تولید و فعالیت‌های حرفه‌ای و هنری نائل شدند. اما آنها عموما در محیط کار زیر دست مردان باقی ماندند و به رغم توانایی‌ها و تحصیلات عالی، سهم ناچیزی در مدیریت تولیدی (۵,۶٪) و مدیریت سیاسی (کمتر از ۱٪) به دست آوردند.» (توحیدی، ۲۰۱۷، ص. ۱۹۵) او در ادامه به تداوم عملی درجه دوم ماندن مقام و موقعیت زنان به رغم تمامی نظریه‌پردازی‌ها و قوانین تساوی‌جویانه" اشاره می‌کند که به رویگردانی زنان از کمونیسم در شوروی می انجامد (۲۰۱۷). همین شباهت را می‌توان در رویکرد امروز زنان مکزیکی دید که در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ میلادی (فروپاشی نظام شوروی) عضو گروه‌های چپ بودند.

مشاهدات من و مصاحبه‌های متعددی که با زنان فعال در جنبش زنان مکزیک تاکنون انجام داده ام نشان از آن دارند که بسیاری از این زنان امروز دیگر آن نگاه آرمانی و ایدئولوژیک را نسبت به مارکسیسم ندارند اما همواره مساله زن و برابری جنسیتی را با رویکردی عمل‌گرا و خالی از ایدیولوژی دنبال می‌کنند. برای مثال، لیلیا مرتینس[7] (۵۹ ساله) فارغ التحصیل رشته انسان شناسی اجتماعی اهل مکزیک با کارنامه درخشان سه دهه فعالیت در حوزه زنان، وقتی از جوانی‌اش با من صحبت می‌کند از عنوان مارکسیست لنینیست مادی‌گرای تاریخی [8] برای خود استفاده می‌کند. او و همفکرانش بیشتر تحت تاثیر تئوری‌های لنین بودند. « نوشته های تروتسکی حدود ده سال قبل از اینکه من وارد دانشگاه شوم، جزو مطالب اجباری رشته‌های علوم اجتماعی بودند. نسل من دردهه ۸۰ نوشته‌های لنین را در دانشگاه می‌خواندیم و بر اساس تئوری های او تصمیم می‌گرفتیم چطور با سیستم حاکم سیاسی برخورد کنیم ... حالا بگذار از خودم بگویم! مارکسیسم به من خیلی کمک کرد تا یاد بگیرم برای خوشبختی جمع قدم بردارم و فقط دنبال اهداف شخصی‌ام نباشم. یاد گرفتم که اولویت همیشه در رشد جمعی است و نه در صلاح فردی. یک موقعی در زندگی‌ام فرا رسید که تامل کردم. پنجاه سالم شده بود. به این نتیجه رسیدم که مردم نه به مارکسیسم نیاز دارند و نه به کاتولیسم ارتدوکس. ما مردم فقط به انسان‌های خوب نیاز داریم. برچسب ها بدرد نمی‌خورند! ما فقط به زنان و مردانی نیاز داریم که بخواهند در هارمونی کنار یکدیگر زندگی کنند. اینکه بتوانیم در چشم‌های یکدیگر نگاه کنیم، نیازهای هم را درک کنیم و در کنار یکدیگر با سازماندهی برای تامین آن نیازها جلو برویم، حال آنکه آن نیازها مال خودت باشد یا دیگری، مهم نیست. مهم این است که کنار یکدیگر برای همدیگر به جلو حرکت کنیم.» (L. Martinez,

personal communication 16, , October2020)

موج نوی فمینیسم مکزیک در دهه ۱۹۷۰ میلادی

درمکزیک موج دوم جنبش فمینیستی بمانند فمینیست‌های ایالات متحده ابتدا با ترکیب با جناح‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی چپ، و نه کناره‌گیری از آنها، ظهور کرد. جنبش فمینیستی مکزیک در دهه ۱۹۷۰ شامل تظاهرات‌های خودجوش و گاها سازماندهی شده همراه با فعالیت‌های پراکنده زنان در در UAM گروههای کوچک بود. به بیان بارترا، فیلسوف و استاد مطالعات فمینیستی دانشگاه مکزیکوسیتی، «دهه هفتاد بدون شک دوره بیداری، آگاهی، جستجو و جوشش است. با این حال این اقدامات عمدتا محدود به ابراز وجود و فریاد کشیدن بودند. شکستن سکوت شعار اصلی زنان بود. مهم این بود که خود را در مجامع عمومی نشان دهند، در انجمن‌های مختلف صحبت کنند و هر جایی که امکان داشت بنویسند و مطلب منتشر کنند. فمنیست‌ها اعتراضات خود را به کف خیابان‌ها می‌بردند و حقیقت این است که تعدادشان خیلی کم بود اما سر و صدا زیادی ایجاد می‌کردند. بدون شک، مسئله اساسی آنها تغییر و بهبود شرایط زندگی همه زنان تا حد ممکن در فضای خانه، حوزه کار و حوزه به عنوان مثال در سال ۱۹۷۵ گروه اتحاد ملی زنان مکزیک(Bartra et al., 2000, 66) «.جنسی بود تنها با ۳۰ زن فمینیست شکل گرفت. مانند این گروه کوچک فمینیستی، گروه‌های مشابه دیگری در این .دوران شکل گرفتند که گاها با وجود اختلافات تئوریک با یکدیگر، اقدامات مشترکی را انجام می دادند

زنان که با مشارکت بیشتر در سطح اجتماع از شرایط استبدادی که تحت آن زندگی می‌کردند آگاه شده بودند، به تدریج توانستند نارضایتی خود را به مبارزه‌ای سیاسی تبدیل کنند. زنان در این دوره به نوعی آگاهی جمعی از شرایط فرودستانه جنسیتی خود می‌رسند که همانا مبنای اصلی ارتباطی میان گروه‌ها را تشکیل می‌دهد. «زنان به این مساله پی بردند که فرودستی آنها مسئله ای فردی و شخصی نبود بلکه (Bartra et al., 2000, 47-48) «مشکلی جمعی و مشترک برای زنان به حساب می آمد

در همین دوران است که سه مطالبه اصلی فمینیستی آن‌ها به صورت رسمی اعلام می‌شوند: قانونی کردن سقط جنین، دفاع از زنان کتک خورده و خشونت دیده، و مبارزه علیه آزار جنسی و تجاوز به زنان. عناوین استفاده شده برای این مطالبات در طول دهه‌های گذشته با توجه به شرایط و آمادگی بستر اجتماعی و قانونی مورد تغییراتی قرار گرفته اند. نباید فراموش کرد که جنبش فمنیستی مکزیک در دهه هفتاد از قلب طبقه متوسط و تحصیل کرده شهرنشین (و بالاخص پایتخت نشین) سر برآورد. «زنانی که به جنبش می‌پیوستند، معمولا خودشان قربانی ستم ماچویی[9] نبودند، آنها قربانیان تجاوز نبودند، توسط همسرانشان کتک زده نمی‌شدند و یا مجبور نبودند برای سقط به راه‌های خطرناک و یواشکی پناه ببرند[10] (Bartra et «.چون آنها این امکان را داشتند تا در شرایط بهداشتی و سالم به بارداری خود پایان دهند al., 2000, 47) با این حال این امتیازات سبب عقب نشستن این زنان از مبارزه و بیان مطالباتشان .نشد

یکی دیگر از ویژگی‌های بارز جنبش در دهه هفتاد دید خودمختارانه و استقلال طلبانه (از مردان) فعالین فمنیست است. فمینیست‌های این دهه هویتی مستقل برای جنبش زنان قائل بودند و خود را از احزاب و

جبهه‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری و دیگر گروه و سازمان‌های تحت کنترل مردان مجزا می‌دیدند. «مردان اجازه ورود به جنبش زنان یا شرکت در جلسات را نداشتند. زنان این را حق خود می‌دیدند که در این فضاهای کوچک بدون مردان حضور پیدا کنند. گفته می‌شد که اگر مردان می‌خواهند همبستگی خود را نشان دهند، باید این کار با فاصله و بدون دخالت مستقیم و با احترام به حق خودمختاری جنبش در واقع به نحوی از مردان خواسته می‌شد تا(Bartra et al., 2000, 47) «.زنان صورت بگیرد دخالت نکنند و جلوی دست و پای فمینیست‌ها را نگیرند. این نگاه خودمختارانه به جنبش سبب اختلاف نظر فمینیست‌ها در مورد مشارکت سیاسی زنان فمینیست شده بود و زنانی که همزمان جزیی از جنبش فمنیسم بودند و با سندیکاها یا جبهه‌های سیاسی همکاری داشتند، مورد انتقاد دسته ای از فمنیست‌ها بودند. این دید منفی که ناشی از بی اعتمادی جنبش زنان در سطح جهان به نهادهای دولتی در این دوره بود، مانع اصلی عدم شرکت فمینیست‌های مکزیکی در کنفرانس جهانی زنان در مکزیکوسیتی (۱۹۷۵) بود. البته گروه‌هایی از زنان دراین کنفرانس شرکت کردند اما اکثریت فمینیست‌های فعال کشور شرکت دراین کنفرانس را تحریم کرده و خارج از فضای کنفرانس با فمینیست‌های دیگر که از سراسر جهان به مکزیکوسیتی آمده بودند، دیدار و تبادل نظر کردند. این نگاه منفی به حضور در سیاست در دهه های بعد مورد بازبینی قرار گرفت و از این حالت افراطی یا رادیکال درآمد.

از سوی دیگر با ظهور اختلافات نظری و تفاوت دید در روش‌های مبارزه میان فمنیست‌ها، در اواسط دهه ۱۹۷۰ نیاز به تشکیل ارگان‌های واحد برای بیان مطالبات و ایجاد ارتباطات از دل جنبش احساس می‌شد. عده‌ای اهتمام به چاپ مجلات مستقل فمینیستی داشتند و دیگران اولویت را در سازماندهی یک حرکت توده‌ای می‌دیدند. در نتیجه مجلات، روزنامه، کتاب–مجله، جزوات و کارهای دیگر چاپی متعددی در این سالها منتشر شدند، اما نه این کارهای چاپی به صورت مستمر ادامه یافتند نه حرکتی توده ای و متحد شکل گرفت. در بررسی دلیل‌های این مسئله، بارترا تعداد کم فمینیست‌ها در این دوران و نداشتن ظرفیت روشنفکری و سیاسی این گروه‌ها را از جمله موانع رسیدن به این اهداف بیان می‌کند. جالب Fem اینجاست که تنها کتاب–مجله ای که بیش از۲۰ سال به چاپ خود ادامه داد (۱۹۷۶–۲۰۰۵) مجله بود که توسط تعدادی انگشت شمار از زنانی که حتی مستقیما داخل جنبش نبودند و اکثرا دانشگاهی و اهل هنر بودند راه افتاد.

یکی از مهمترین گروه‌های فمینیستی دهه هفتاد جنبش آزادی زنان[11] بود که نقش زیادی در بنیان‌گذاری آگاهی نئوفمینیستی این دوران داشت. این گروه بعدها بسیار رشد کرد و در دهه هشتاد بارها تجزیه شد.

به عقیده بارترا گروه‌های دیگری از جمله زنان برای اتحاد[12] اما حضور و تعهد بالاتری نسبت به گروه‌های معروف داشتند و مطالبات مشخص خود را بهتر پیگیری می‌کردند «آن دیگران گویی کاملا یادشان رفت که روزی روزگاری فمینیست بودند، مطمئنا رادیکال بودن در اوان جوانی خیلی راحت‌تر است تا وقتی که ۵۰ ساله باشی» (Bartra et al., 2000, 66)

متاثر از فضای سیاسی–اجتماعی حاکم در دهه هفتاد مکزیک، جنبش فمینیستی نیز نیروهای آنارشیست، مارکسیست و سوسیالیست را در خود جای داده بود. این گروه‌های کوچک با وابستگی‌های سیاسی–فکری ذکر شده اصولا مورد پذیرش عموم و برخی فمینیست‌ها نبودند. البته نوعی عدم آگاهی عموم مردم از مطالبات و نوع ساخت و کار اینگونه گروه‌های سازمان یافته سبب این گونه واکنش‌های

منفی به آنها می‌شد. در سالهای پایانی این دوره، جنبش زنان به سمت سایر طبقات اجتماعی خصوصا قشر آسیب پذیر رفته و تلاش‌هایی برای بسط جنبش صورت گرفت. این نگرش زمینه را برای ظهور آنچه که از آن به عنوان "فمینیسم مردمی[13]" نام برده می‌شود، در دهه ۸۰ فراهم آورد.

تحولات فمینیستی در دهه هشتاد میلادی

در امتداد حرکت‌های دهه قبل، دهه ۱۹۸۰ شاهد رویکرد فمینیسم به سوی همبستگی فمینیست‌های طبقه متوسط که اکثرا زنان شهری و بخصوص پایتخت بودند با اتحادیه‌های زنان طبقات اجتماعی دیگرازجمله زنان کارگر و اتحادیه‌های آنها بود. در حقیقت گفتمان فمینیسم در این دوره تنها در دست فمینیست‌های مرکز نبوده و تکثیرو تنوع گروه‌های فمنیستی روز بروز بیشتر می‌شود. در این دوران فمینیست‌های خودمختار وارد همکاری با زنان طبقات دیگر جزو جنبش گسترده زنان شده و فمینیسم طبقه متوسط روشنفکر صورتی مردمی تر بخود گرفت. حرکت‌های رادیکال نیز به همین رویه کاهش یافتند و انرژی و هیجانی که جنبش برای بیان و مبارزه علیه ناهنجارترین مظاهر ماچوییسم خرج کرده بود در این دوران خاموش شد. بجای آن این انرژی صرف کمک به زنان کم امتیازتر گردید. به بیان بارترا جنبش فمینیستی مکزیک در این دهه به فمینیسم امدادی[14] تغییر شکل داد. کار اساسی جنبش در این دوره حمایت از زنان قربانی تجاوز، زنان کتک زده شده، ارائه اطلاعات و مشاوره حقوقی، پزشکی و روانشناسی به این قربانیان بود. علاوه بر این فمینیست‌ها حمایت‌های سازماندهی شده‌ای برای امدادرسانی به طبقات غیرمرفه، از جمله تعمیر و ساخت خانه‌های تخریب شده در زلزله مخرب ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۵ انجام دادند. این گونه حرکت‌ها به ایجاد اولین سازمان‌های غیر دولتی و غیر انتفاعی یا مردم نهاد فمینیستی (با حمایت‌های اروپا و ایالات متحده و گاها افراد خیر پولدار مکزیک) می‌انجامد که به نوعی آغاز نهادسازی فمینیستی در مکزیک است که در دهه ۱۹۹۰ به اوج خود می‌رسد. در کنار این سازمان‌های مردم نهاد، دولت مکزیک نیز از پا ننشسته و سازمان‌های دولتی با هدف حمایت از زنان را تشکیل می‌دهد. مشارکت جوانان در جنبش زنان این دهه بسیار پایین بود طوری که اکثریت فعالین فمینیست را زنان هم سن و سال با سابقه فمینیستی دهه گذشته تشکیل می‌دادند. (Bartra et al., 2000, 67-68)

سه مطالبه اصلی فمینیست‌ها در دهه ۷۰ در این دوران مورد توجه یکسان فعالین حوزه قرار نگرفتند. مطالبه قانونی ساختن سقط جنین در حد طرحی که به ائتلاف چپ مجلس نمایندگان در سال ۱۹۷۹ ارایه شده بود، راکد باقی ماند و حرکت‌های جدی دیگری در این دهه صورت نگرفت . از آن سو در راستای تغییر قوانین در دفاع از قربانیان تجاوز، احکام سخت‌تری برای مجازات متجاوزین وضع شدند.[15] این دوران با وجود یک سری تلاش‌ها برای همبستگی و همکاری میان گروه‌های مختلف زنان، همراه بود با افزایش اختلاف‌های سیاسی میان گروه‌های فمینیستی و نزاع برای در دست گرفتن قدرت.

در دهه هشتاد، تلاش گروه‌های اقلیت از جمله زنان کارگر یا جامعه رنگین کمانی (اقلیت‌های جنسی) برای ورود به گفتمان حاکم در جنبش زنان همچنان با مقاومت گروه‌های دیگر مواجه شده سبب ایجاد شکاف‌های مختلف در جنبش می‌گردید. در این دوره زنان روستایی و کارگر بیشتر وارد جنبش می‌شوند و خواسته‌های خود را که ویژگی‌های خاص خود را دارند و از مطالبات زنان شهری متفاوت هستند، در کنگره‌هایی مطرح می‌کنند. صحبت از تنوع جنسیت و پذیرش زنان با هر گرایش جنسی در این دوران

هنوز بسیار تازه است و نه تنها فمینیست‌ها بلکه عموما فضای اجتماعی و قانونی حاکم در مکزیک از اقلیت‌های جنسیتی حمایت نمی‌کند. مکزیک همچنان جزو یکی از خطرناک‌ترین کشورها برای جامعه رنگین کمانی است، در حال حاضر ازدواج همجنسگرایان تنها در مکزیکوسیتی (از سال ۲۰۱۰) و ایالت کینتانا رو (از ماه مه ۲۰۱۲) به صورت قانونی انجام می‌شود. زنان جامعه رنگین کمانی بخصوص همجنسگرایان زن در دهه هشتاد به سازماندهی بیشتری دست می‌یابند، اما هنوز تا ایجاد بستر کافی برای ابراز مطالبات یکسان بین همه گروه‌ها راه درازی وجود دارد.

بارترا در بیان تنوع نگاه و مطالبات زنان در دهه هشتاد می نویسد: «اواخر دهه ۱۹۸۰ تفاوت‌ها بیشتر از شباهت‌ها میان زنان شروع به نشان دادن خود کردند. این تفاوت‌ها در قالب تجارب مختلف زندگی ، طبقه اجتماعی، رنگ پوست، گرایشات جنسیتی، زبان و منطقه جغرافیایی در کشور یا حتی محله‌ای که با این همه بارترا به نقطه‌ی (Bartra et al., 2000, 74) «.در آن فرد متولد شده است می‌گنجند مشترک تمامی این گروه‌ها که جنسیت است نیز تاکید می‌کند و یادآور می‌شود که وضعیت فرودستی زنان در جامعه یک وضعیت کلی و مشترک میان همه آنهاست: «من فکر می‌کنم که می‌توان از یک دیدگاه کلی فمینیستی صحبت کرد که توجهش به مسئله‌ی مشترکی‌ست که هر جنس مونثی با ان روبروست: یک مخرج مشترک برای ستم بر اساس جنسیت وجود دارد.» (Bartra et al., 2000, 74)

بنابراین با وجود تلاش های پراکنده برای نزدیک شدن گروه‌های فمینیستی در دهه هشتاد، هنوز ظرفیتی برای افزایش تقاضای مشترک میان این گروه‌ها وجود نداشت و این تلاش در دهه نود با نظم بیشتری و مشارکت نسل‌های جوان‌تر ادامه می‌یابد.

دهه نود تا امروز: سیاست و جستجوی دموکراسی

در نگاه برخی محققین حوزه زنان، فمینیسم مکزیک از دهه ۹۰ به بعد متولد می‌شود و این از آنجایی‌ست که تا قبل از این دوره غالب نگرش‌های فمینیستی حاصل خوانش نوشته‌های زنان فمینیست سفید پوست آمریکای شمالی و اروپا بود. با گسترش ادبیات فمینیستی سیاه پوستان ایالات متحده و جامعه رنگین کمانی در تولید محتوا، تاثیرات این تغییرات در فمینیسم در اواسط دهه نود میلادی، حضور زنان و مردان جوان در جنبش رفته رفته بیشتر و بیشتر شده و تا به امروز رشد مستمر و رو به افزایشی را به خود گرفته است.

دهه نود در عین حال دوران نهادینه سازی نهادهای دولتی برای کمک به زنان و سازمان‌های فمینیستی است. نگاه منفی دهه‌های گذشته به همکاری با دولت دیگر در این دوران میان فمینیست ها وجود نداشته و بسیاری از آنها به اهمیت داشتن نمایندگان فمینیست در جایگاه‌های سیاسی پی برده و از آنها حمایت می‌کنند. حضور و علاقه بیشتر جوانان به نزدیکی به جنبش نیز در شکل گیری و سازماندهی گروه‌ها برای حمایت از برابری جنسیتی حائز اهمیت است. «سازمان‌های مردم‌نهاد تشکیل شده از زنان و مردان و حتی گاه فقط مردان، مثلا جمعیت مردان برای روابط برابر[16] شکل می‌گیرند (Bartra et al., 2000, 69) جوانان همچنین به تحصیل در رشته مطالعات فمینیستی و جنسیتی تمایل بیشتری پیدا می‌کنند. در طول سه دهه گذشته، تحصیلات تکمیلی در حوزه فمینیسم رفته رفته در دانشگاه‌های مکزیک جا باز کرده‌اند اما همچنان تعداد این برنامه‌ها و رشته‌های آموزشی بسیار پایین‌تر از کشور همسایه

ایالات متحده و کانادا است. مثلا امروزه تنها دو برنامه دکترا تحت عنوان مطالعات فمینیستی در مکزیک (مکزیکوسیتی و شهر سن کریستوبال در ایالت چیاپاس[17]) وجود دارند، اما برنامه‌های مشابه تحت عنوانی دیگر از جمله دکترای مطالعات جنسیتی یا مطالعات زنان در برخی قسمت‌های کشور به چشم می‌خورند. (A. Lau, personal communication, October 16, 2020)

در دو دهه اول قرن ۲۱ تلاش برای همه شمول کردن زنان و تجربیات همه آنها ، با در نظر گرفتن تنوع موجود میان آنها، بسیار مورد توجه بوده است. تاثیر تئوری‌های پست مدرن، پسا استعماری و چند فرهنگی و حتی پسا فمینیستی در این زمینه پررنگ بوده است. از سوی دیگر شرکت فمینیست‌ها در تظاهرات خیابانی جهشی چشمگیر داشته است. این روندی است که در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین شاهد آن هستیم. در سالهای اخیر بسیاری از این راهپیمایی‌ها به رنگ کردن تخریب آثار تاریخی و اموال شخصی و عمومی ختم شده است. این مسئله واکنش‌های منفی بسیاری را در سطح جامعه، خصوصا در شبکه‌های اجتماعی در برداشته است. فمینیست‌هایی از جمله آنا لو با درک خشم معترضین به خشونت و بی‌عدالتی علیه زنان در مکزیک، به اهمیت مطالعه و آگاهی این نسل از گذشته تاریخی جنبش فمینیسم نیز می‌پردازند و تاکید می‌کنند که جوانان بایستی مطالبات نسل خود را به صورت مشخص روی میز مذاکره بگذارند : «بله! ما خشمگین هستیم چون تعدادمان کم است. سال ۱۹۸۷ با یکی از همکارانم تحقیقی کردیم تا تعداد فمینیست‌های فعال مکزیکوسیتی را به شمارش دربیاوریم. نتایج کارمان حدود ۸۰۰ زن فعال ثابت را نشان داد اما من به این عدد شک داشتم، به نظرم به ۵۰۰ نفر هم نمی‌رسیدند. اما آوریل امسال که رفتیم راهپیمایی من و همکارانم از حضور تعداد بالای زنان شوکه شده بودیم.» (Lau, 2016)

لو و همراهانش امیدوار بودند تا همین میزان حضور را یک هفته بعد در تجمعی مقابل کنگره و برای تغییر قوانین ببینند، اما این امید خیلی زود با شکست روبرو شد. به جز او و تعداد کمی از همکاران با سابقه اش، کسی به آنها ملحق نشد. «کجا بودند؟ در فضای مجازی در حال هشتگ زدن!» (Lau, 2016) او اضافه می کند: «در حال حاضر نوعی تکرارگرایی را شاهد هستیم. طیفی از فمینیسم‌های مختلف (اشاره می کند به مثلا اکوفمنیسم) وجود دارد اما این بیشتر سبب جدایی‌شان از هم شده است. این فمینیست‌ها دقیقا که هستند و چه مطالباتی دارند؟ نمی‌توانیم سیکل تاریخی دهه ۷۰ را تکرار کنیم. خیلی از شاگردهای من شمایل فمینیستی را دارند اما چیزی از تئوری فمینیسم نمی‌دانند. اشکالی ندارد که خارج از نورم کار می‌کنید اما باید مطالبات سیاسی مشخصی هم داشته باشید. این روزها اما جای فمنیست‌های جوان جمع‌های کوچک و بسته زیادی راه انداخته‌اند (colectivas feministas) بحث و دیالوگ در این گروه‌ها خالی است. بنابراین گویی از فمنیسم دهه های هفتاد و هشتاد و نود چیزی به ارث نبرده‌اند. این کلکتیوها(گروه بندی‌ها) تنبور می‌زنند و با هم می‌رقصند، اما با هم بحث نمی‌کنند، مطالعه نمی‌کنند. بنابراین این وظیفه دانشگاه است که این ابزار را برای آنها فراهم کند تا دنبال بحث و گفتگو بروند. این روزها تفاوت فاحشی بین دانشگاهیانی که درس جنسیت میدهند و کنشگران در عرصه اجتماعی دیده می‌شود. درست است که مشاهده حضور پرشور زنان و دختران جوان در آوریل باعث شادی ما بود و هیچ کس حتی نمی‌دانست ما مسن‌ترها کی هستیم. فمینیسم دیگری بود، اما سوال اینجاست که آنها چه چیزی را دنبال می کردند؟ نقد من اینجاست!» (Lau, 2016)

در دو دهه گذشته نگاه آنا لو به شکل‌گیری جبهه سیاسی فمینیست‌ها در مکزیک تغییر کرده است. او دیگر به اینکه فمینیسم به عنوان یک نیروی سیاسی حاضر در کنگره یا سایر قسمت‌های دولت وجود داشته باشد، امید و اعتقادی ندارد. او سیاسیونی را که خود را فمینیست می‌دانند مورد نقد قرار می‌دهد و به استفاده ابزاری انها از عنوان فمینیست اشاره می‌کند. «صرف بکار بردن واژه برابری جنسیتی که سبب تغییر نمی‌شود. خیلی‌هایشان حتی یک کتاب از یک فمینیست هم نخوانده‌اند. دیگر مطمئن نیستم که باید یک جبهه سیاسی تشکیل دهیم. نمونه‌های سیاستمدارانی که تا بحال داشته‌ایم جواب نداده‌اند. الان بر این نظرم که جنسیت فقط ابزاری شده که در عمل با آن کاری نمیکنیم. جنسیت در مقام یک اسم و صفت درآمده است که به هر چیزی می‌چسبانیم بدون انکه از آن بعنوان معیار سنجش و تحلیل یا بهم ریختن هیرارشی‌ها و مناسبات قدرت استفاده کنیم. جنسیت پرچم مبارزه‌ای بی ربط شده است.» (Lau, 2016)

بارترا به رشد جنبش فمنیستی مکزیک در طول دهه‌های گذشته اذعان دارد اما آن را بسیار کند و عقب تر از برخی کشورها میداند. «فمینیسم رشد زیادی کرده اما حتی به سایه توسعه‌ای که در جاهای دیگر داشته است هم نرسیده است.» (Bartra et al., 2000, 78) با نگاهی کلی به جنبش فمینیسم در مکزیک از دهه هفتاد به بعد میتوان اینطور برداشت کرد که مطالبات اصلی جنبش همچنان پابرجا هستند و هیچ کدام صورت کاملا قانونی در سراسر کشور پیدا نکرده اند. به عنوان مثال زنان مکزیکی هنوز دسترسی به سقط جنین قانونی و امن را ندارند و تنها در ۱۲ ایالت کشور آن هم با محدودیت‌های مختلف امکان پایان دادن به بارداری ناخواسته وجود دارد. در هر حال مشارکت زنان مکزیکی در عرصه‌ی عمومی از دهه شصت تاکنون پیشرفت بسزایی را شاهد بوده است و هر روز بر تعداد زنانی که در جایگاه های مدیریتی قرار می‌گیرند افزوده می‌شود، اما این به منزله‌ی ارتقای شرایط رفع تبعیض علیه زنان در محیطهای مختلف نیست. صرف داشتن مدیران یا سیاستمداران زن، ایجاد شرایط برابر جنسیتی را ضمانت نمی‌کند. تجربه تاریخی جنبش زنان در سراسر جهان این را به خوبی نشان داده است که این نظام مردسالار است که بایستی در زمینه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و خانواده مورد چالش قرارگیرد. بارترا مثالی در این زمینه می‌آورد که اهمیت تمایز میان دادن فضای برابر به زنان در امور و زن‌گرایی کورکورانه را مشخص میکند. «همه گروه‌های حاشیه‌ای [18] اجتماع باید حق مشارکت در امور سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی را داشته باشند. زنان باید بتوانند در عرصه عمومی کشور در شرایط عادلانه شرکت کنند ، آنها باید فرصت رشد داشته باشند و در صورت تمایل از قدرت برخوردار باشند. اما اگر مثلا یک زن و یک مرد برای یک موقعیت (قدرت یا نه) در حال رقابت هستند و معلوم شود که آن زن دیدگاه‌هایش ارتجاعی و بسته هستند و در مقابل رقیب مرد او ایده‌های مترقی و هوشمندانه دارد، کار صحیح حمایت از مرد است، اگر غیر این عمل شود اشتباه است و فقط زن‌گرا عمل کرده‌ایم. حالا اگر زن و مرد با هم رقابت کنند و آنها به یک اندازه توانایی و ایده‌های خوب دارند ، حمایت از زنان برای ایجاد تعادل از نظر نابرابری جنسیتی ضروری است. با این حال، عمل مثبت[19] (تبعیض مثبت) و زن‌گرایی اغلب با هم مرتبط هستند. حمایت از زنان همیشه باید از دیدگاه فمینیستی و نه صرفا زنانه انجام شود.» (Bartra et al., 2000, 80) آنچه که بسیاری از فمینیست‌های مکزیک در آن توافق نظر دارند، نیاز به حضور فمینیسم در گوشه و کنار جامعه برای مبارزه با تبعیض جنسی است. یکی از حوزه‌هایی که مورد غفلت جنبش فمینیستی در مکزیک (و شاید خیلی جاهای دیگر) قرار گرفته است

وضعیت زنان دانشمند در علوم دقیقه و مطالعه موانع موجود بر سر راه آنان است. «اندیشه‌های فمینیستی ، تفکر و نگرش غیرجنسیتی باید به طرز قابل توجهی وجود داشته باشد و ذهنیت‌ها را تغییر دهد. به طور خلاصه، فمینیسم هنوز راهی دشوار و طولانی در پیش دارد اما همانطور که گفته‌ام تکلیف اصلی آن امروز در زمینه تغییر ذهنیت افراد است که به نوبه خود می‌تواند آداب وعادات زندگی روزمره تغییر ذهنیت اجتماعی نسبت به زنان دانشمند، آگاهی از (Bartra et al., 2000, 81) «.را اصلاح کند موانع جنسی موجود در تحصیل و کار این زنان با کمک فمینیسم می‌تواند راه را برای حضور و پایداری تعداد بیشتری از محققین علوم دقیقه در آینده هموار کند. آموزش خانواده‌ها و قراردادن آموزه‌های فمینیستی در کودکستان‌ها می‌تواند قدم‌هایی موثر در این زمینه باشد.

نمونه اول مورد بررسی: خولیتا فیررو

خولیتا فیررو (متولد ۱۹۴۸) استاد تمام وقت انستیتوی نجوم دانشگاه مستقل ملی مکزیک (UNAM[20]) در مکزیکوسیتی و صاحب بالاترین درجه پژوهشگری در سیستم ملی پژوهشگران این کشور است. او بیش از۵۰ سال است که کرسی استادی دانشکده علوم این دانشگاه را دراختیار دارد. فیررو کارشناسی ارشد خود را در فیزیک نجومی در همین دانشگاه خواند و در همان دوران به استخدام دانشگاه درآمد. او چندین دکترای افتخاری از دانشگاه‌های مختلف را در کارنامه خود دارد. خولیتا فیررو نامی شناخته شده در عرصه ملی و بین المللی ست.[21] یکی از مهمترین کارهای فیررو ساده سازی علم[22] یا ارائه و آموزش علم به زبان ساده است. او در مکزیک به "راک استارعلم" معروف است و به عنوان مشهورترین ستاره‌شناس مکزیکی و یکی تاثیرگذارترین شخصیت های علم نجوم و فیزیک از الهام بخشان ورود جوانان برای تحصیل فیزیک در دانشکده علوم دانشگاه‌ها بحساب می آید.

آنچه که خولیتا فیررو را از بسیاری از دانشمندان تمایز می‌بخشد تلاش مستمر او برای ایجاد نوآوری در آموزش علم به عموم مردم است. وی در طی سخنرانی‌های خود، مخاطب خود را با استفاده از دمونستراسیون (وسایل آموزشی یا نمایش از جمله رقص) ترغیب به یادگیری کرده و بدین گونه نکات علمی را برای مخاطب خود آسان و قابل لمس می‌کند. فیررو در برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و شبکه‌های اجتماعی برای ارتقای روشهای آموزشی علوم دقیقه در کشور تلاش می کند. او در سال ۱۹۹۸ را اجرا کرد که جوایزی *Más allá de las estrellas* برنامه تلویزیونی خود با نام آن سوی ستارگان نیز به آن تعلق گرفت. از دیگر سمت‌های او ریاست آکادمی معلمان علوم طبیعی مکزیک[23] است. این آکادمی هر دوسال یکبار مدرسین علوم از دوره پیش دبستانی تا دکترا را دور هم جمع می‌کند تا با شیوه‌های جدید آموزشی از سراسر جهان آشنا شده و شبکه‌هایی ارتباطی در سراسر جهان اسپانیایی با سایر مدرسین ایجاد کنند. در پی شیوع ویروس کرونا تعداد دعوت‌هایی که برای تعامل از راه دور دریافت کرده است، به میزان قابل توجهی افزایش یافته است.

بین UNAM به نظر خود فیررو مهمترین پروژه زندگی کاریش ریاست بخش ساده سازی علم دانشگاه سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ است. این نهاد دانشگاهی هماهنگی دو موزه، نمایشگاه‌های موقت، یک تحریریه و طیف گسترده‌ای از پروژه‌ها با هدف آموزش غیررسمی علوم (راحت برای مخاطب عام) را برعهده دارد. در زمان تصدی فیررو، پس از یک اعتصاب طولانی، در فضایی که کارمندان افسرده و بی روحیه

بودند، موزه را سامان داد و سالن خاص کودکان را تاسیس کرد. او از این دوران و به پیشرفت‌هایی که در دوران ریاستش در این سمت در موزه شکل گرفتند با افتخار یاد می‌کند. «یکی از راه هایی که برای جمع کردن پرسنل کنار یکدیگر به نظرم آمد تاسیس سالنی برای کودکان بود که تا این زمان بی‌سابقه بود. حس بازسازی بعد از جنگ را داشتیم، همه با روحیه بالا دنبال از نو ساختن بودیم. من عاشق کارم بودم و با جدیت و تلاش زیادی آن را دنبال می‌کردم. هر روز از ۷ صبح تا ۱۰ شب کار میکردم و اگر خسته میشدم، میرفتم دوچرخه سواری.» در طول سالیان متمادی از آنجایی که ریاست سازمان موزه‌های کشور را بر عهده داشت، خولیتا فیررو توانست پروژه‌های مشترک زیادی را بین موزه‌ها در دست بگیرد.

خلاقیت عمل خولیتا در ترکیب علم و هنر برای ترغیب عموم به نزدیکی به علم قابل تحسین است. نیت او در ساده سازی علم، تنها ایجاد علاقه به یادگیری علوم دقیقه نیست بلکه برای او همین که افراد از علم بیزار نباشند، کافیست. او همواره از هنرهای مختلف اجرایی از جمله موسیقی و رقص در تدریس و پروژه‌هایش استفاده می‌کند. او سالهای زیادی عضو گروه‌های رقص ممبو و باله بود و همواره از هنرمندان این عرصه در برنامه‌های مختلف دعوت بعمل می‌آورد. لباس رقصنده‌ها همواره با راهنمایی‌های او مرتبط با موضوعات علمی طراحی می‌شوند. برای مثال در مراسم بین المللی سال فیزیک به افتخار گالیله که در مکزیکوسیتی برگزار شد، یک گروه رقص ممبورا برای آموزش ستاره شناسی و زلزله به مخاطبین عوام به استخدام در آورد. به گفته خودش استفاده از هنر در ترغیب و درک راحت تر و لذت بخش بودن فرایند برای افراد غیردانشمند بسیار تاثیرگذار بود وبا استقبال بالایی در سراسر کشور روبرو شد. یا او در سخنرانی‌های خودش در مورد زمین از رقصنده‌ها استفاده کرد. «فرهنگ و هنرمردم را آرام می‌کند و وقتی انسان ها آرام هستند، جذب آنها به علم آسان تر است.» او بیشتر درآمد خود در این دوران را صرف هزینه‌های صحنه و استخدام هنرمندان می‌کرد و حتی بعد از آنکه از ریاست کنار رفت، درآمد خود را به دادن بورس به هنرمندان اختصاص داد.

فیررو نگاه میان رشته‌ای در مطالعه علوم مختلف را همواره در نظر دارد. او همواره با دانشکده‌های تاریخ، شیمی، ریاضی، فیزیک، مهندسی (رباتیک، هوش مصنوعی و اپتیک) و دیگر دپارتمان‌ها همکاری کرده و اصرار دارد که همگی این علوم می‌توانند در کنار یکدیگر به صورت برشی بهتر و راحت تر یاد گرفته شوند. «وقتی از من دعوت می‌شود به این دانشکده‌ها بروم، من می‌توانم به راحتی فیزیک نجوم را به دانشجویان این رشته ها یاد دهم.» در همین راستا یکی از دستاوردهای متمایز او راه اندازی دوره است. دانشجویان این دوره همزمان با UNAM کارشناسی ارشد ارتباطات و علوم تجربی در دانشگاه تحصیل در یکی از حوزه های علوم تجربی توانایی استفاده از یکی از ابزارهای ارتباط (خصوصا تصویری) را نیز بدست می‌آورند. به نظر او اگر دانشمندان بیشتری ارتباط با مردم را یاد بگیرند، نگاه به علوم تجربی و دقیقه در سطح جهان بسیار تغییر می‌کند. بنابراین هدف این دوره توانمندسازی دانشجویان رشته‌های علوم تجربی در زمینه ارتباطات بود، اما به گفته خودش به دلیل ساختار خشک دانشگاهی، اساتید از دانشجویان انتظار گذراندن واحدهای تئوری زیادی در فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و غیره داشتند و این در عمل انجام شدنی نبود. او پس از چندی مجبور به کناره‌گیری از پروژه شد و با وجود اینکه امروز این رشته تا مقطع دکترا نیز جلو رفته است، اما به گفته خودش محتوای کار از آنچه او در خیالش داشت بسیار دور است.

ضرورت حضور زنان در حوزه علوم دقیقه

فیررو اعتقاد دارد که زنان دانشمند بیشتری بایستی کرسی‌های تحقیقاتی علوم دقیقه را بدست بگیرند و از طریق علم شرایط زیست زنان را مورد بررسی و ارتقا دهند. به عقیده او عدم حضور زنان دانشمند سبب می شود تا مشکلات زنان مورد توجه کمتری قرار بگیرد و این از آنجا نشأت می‌گیرد که نه تنها آموزش علوم بلکه نوعی فهم مردانه از این علوم در دانشگاه‌ها غالب بوده است که بایستی مورد چالش قرار بگیرد. «من به صورت کلی به تفاوتهای فیزیولوژیکی مغز بین زن و مرد می‌پردازم. خیلی از مشکلات زنان هنوز حل نشده‌اند. تصور کنید اگر تعداد بیشتری از زنان خود را وقف علوم دقیقه کنند چه مسائلی حل می شود؟ مثلا مشکل قاعدگی زنان.۶۰ سال پیش قرص ضد بارداری نبود و زنان زیاد بچه می‌آوردند و این در حالی بود که خیلی‌هایشان حتی هنوز پریود هم نشده بودند. در مقابلش امروز با اینکه نرخ بارداری زنان کاهش یافته اما آنها بیش از قبل از درد دوران قاعدگی رنج می برند. چرا؟ چون علم پزشکی این مشکلات زنان را مورد بررسی قرارنداده است. چون مردان دانشمند این دست از مشکلات را جزئی و بی‌اهمیت می‌پندارند و کار ما زنان شده شکایت دائم از این دردهای دوران پریود. اما اگر زنان بیشتری در حوزه علوم وجود داشته باشند، آنها به این مسائل بیشتر و جدی تر می پردازند. مثال دیگر آزمایشات سرطان پستان است که بسیار آزار دهنده و غیر راحت هستند. و من مطمئن هستم که اگر زنان بیشتری درگیر علوم باشند، باابتکارات خود کمک به بهبود این شرایط درمانی سخت بیماران می کنند.»

موانع و تجربیات تبعیض جنسی

خولیتا مادرش را در سن ۱۳ سالگی از دست داد و با وجود اختلافات و محدودیت‌های بسیاری که زندگی در خانه پدری برای او به همراه داشت، چندین سال برای مراقبت از خواهر و برادرهای کوچکترش صبر کرد تا با خواهرش از خانه فرار کنند. برایش آسان نیست تا در مورد ایام کودکی و نوجوانی و خشونت پدرش سخن بگوید و در طول مصاحبه بدلیل درد آور بودن یادآوری خاطرات از پدرش چندین بار سکوت کرده و با مکث ادامه می دهد. «پدرم پزشک بود اما یک بیمار روانی بود ... ترجیح میدهم در مورد او حرف نزنم. خشونت بیش از حدی را با او تحمل کردم.» او به یاد می آورد که پدرش کتاب‌های پزشکی‌اش را از کتابخانه‌اش در می‌آورد تا به او و خواهرش نشان دهد که مغز زنان پست تر از مغز مردان است. «به ما می‌گفت که چون زنان شعورشان کم تر از مردان است و کمتر از مردان یاد می‌گیرند، بنابراین من و خواهرم باید خانه دار شویم. وقتی مادرم فوت شد دو برادر ۲ ساله و ۱۱ ماهه با سندروم داون داشتم. می‌خواستم دانشمند شوم اما پدرم مخالف درس خواندنم بود. علیه پدرم شوریدم و برای حق تحصیل خودم جنگیدم. او برای تنبیه، من را به مدرسه‌ای مذهبی فرستاد که فرانسوی بود. همه نمراتم پایین بودند اما همیشه ریاضی بیست میگرفتم ... زمانی از خانه فرار کردم که دیگر برایم قابل تحمل نبود. آن موقع ها فرار دختران از خانه اصلا رایج نبود.»

از او می‌پرسم که چطور توانست بعد از فرار از خانه از عهده شرایط بربیاید. این دوران همزمان با برگزاری بازی‌های المپیک ۱۹۶۸ در مکزیکوسیتی بود که فرصتی تاریخی برای ورود زنان مترجم به عرصه عمومی و کار را فراهم آورد و خولیتا یکی از آنها بود. «مادرم اهل ایالات متحده بود و من تحصیلکرده مدرسه فرانسوی بودم. بنابراین به سه زبان اسپانیایی، انگلیسی و فرانسه تسلط داشتم. نیاز به مترجم بخاطر المپیک زیاد بود و من اینطوری سریع یک کار موقت پیدا کردم. دوست پسر آن روزهایم

نیز کمکم می کرد. خوشبختانه زمانی که مادر خوانده‌ام از فرار من وخواهرم از خانه آگاه شد، از ما دعوت کرد تا با او زندگی کنیم. دخترهای خودش راهبه شده بودند و دیگر با او زندگی نمی‌کردند. این خیلی به من کمک کرد تا پرش خوبی در درس خواندن داشته باشم و از آنجایی که دپارتمان علوم دانشگاه استادان کمی در آن زمان داشت، من خیلی زود، زمانی که تنها دانشجوی ترم سوم بودم، تدریس را شروع کردم. به همین دلیل هم سابقه بسیار زیادی در دانشگاه دارم. تحصیل برای من فرصت‌های زیادی را در زندگی رقم زد. به همین دلیل هم همواره تلاش کرده ام از تحصیل زنان حمایت کرده و شرایط را برای تحصیلشان هموار کنم.» در پایان اشاره مختصری هم به رفتار پدر شوهر سابقش و عدم حمایت او از کار خولیتا می کند: «وقتی با شوهر سابقم ازدواج کردم، پدرش مدام از کار کردن من خارج از خانه شکایت می‌کرد و می‌گفت که خانه ماندنم ارزان‌تر بود تا آن که کار کنم. زنها آنموقع حقوق بسیار ناچیزی می‌گرفتند.»

زمانی که من وارد رشته نجوم شدم، چند زن ستاره‌شناس مسن‌تر از من نمی‌توانستند به رصدخانه‌ها» بروند چون توالت برای زنان نبود. این خودش بهانه و مانعی (برای یادگیری) بود. بنابراین من و چند زن دیگر می رفتیم دستشویی مردها!» فیررو اصرار دارد که به عنوان یک زن دانشمند در طول دوران تحصیل دانشگاهی و زندگی حرفه‌ایش به عنوان یک زن مورد تبعیض جنسیتی قرار نگرفته و همواره مورد احترام میان دانشگاهیان بوده است، به استثنای زمانی که برای شرکت در کنفرانس‌های مختلف به کشورهای آسیایی دعوت می‌شد. علیرغم برخورد مناسب دولت و مسئولان برگزارکننده، رفتاری که اساتید و شرکت کنندگان با او داشتند سرشار از تبعیض و بی‌احترامی بود.

پنج فرستاده از طرف دولت برای خوش آمد گویی به فرودگاه آمدند. امارات جت هایی برای بردنم» می‌فرستاد که حتی دوش هم داشتند. اما در طول اقامتم بارها توسط محققین و برگزارکنندگان کنفرانس مورد تبعیض و حتی آزار قرار گرفتم ... از یک طرف احساس افتخار می‌کردم که کشورهایی مثل اردن و امارات متحده عربی و اندونزی من را به عنوان مهمان ویژه دعوت کرده بودند، و از طرف دیگر در این سفرها تفاوت و تبعیض جنسیتی در دنیای آکادمیک را به عنوان یک زن تجربه کردم... «در اندونزی، اجازه نداشتم که سر میز غذا با سایر شرکت‌کنندگان که همه مرد بودند بنشینم و همیشه تنها سر میزی جدا غذا می‌خوردم. در اردن امکان پذیرش من در هتل وجود نداشت و بنابراین در دانشگاه اسکان داده شدم. خانمی ترک را پیش من فرستادند تا مراقبم باشد. وقتی گردش مناطق تاریخی می‌رفتیم، من تنها در انتهای اتوبوس جدای از مردان نشانده میشدم. هیچوقت به مهمانی ها دعوت نشدم.»

از او پرسیدم که آیا زنهای دیگری هم بودند؟ پاسخ داد که هیچ زن دانشمند محقق دیگری نبود بجز همسر یکی از شرکت کنندگان که اجازه همراهی گروه در بازدید از مناطق توریستی یا شرکت در کنفرانس‌ها را نداشت. این مسئله به دنیای عرب محدود نبود. پس از بردن جایزه یونسکو در هند، شخص اهدا کننده مسلمان پول را به اوبه دلیل زن بودنش نمی‌دهد و او را به جای سفر در هند (بخشی از جایزه) به پاریس می فرستند، تنها به دلیل زن بودنش.

در مورد تجربه آزار جنسی‌اش توسط اساتید شرکت کننده در کنفرانس‌ها و افراد دیگر می‌گوید: «در امارات مرا در هتلی اسکان دادند. شب که میشد استادها مدام به اتاقم زنگ می‌زدند و مزاحمم می‌شدند. به من می‌گفتند که توی فلان اتاق هتل منتظرم هستند. اینگونه مزاحمت‌ها در این سفرها زیاد برایم اتفاق

افتاد. یک شب که با چند تا همکار فرانسوی به یک هتل توریستی رفته بودیم، من با لباس کاملا پوشیده وارد دریا شدم که با متلک‌های جنسی چند پسر بسیار جوان مواجه شدم. انقدر به این کارشان ادامه دادند تا اینکه مجبور شدم از آب بیرون بیایم.» او هیچوقت در مورد این مسائل مانند بسیاری زنان دیگر هم نسل خود اعتراضی نکرد و باوجود نوشته‌های بسیارش در مورد حقوق زنان در مجلات و روزنامه های مختلف، در این مورد چیزی ننوشت. اما حالا او نیز در کنار جمعی دیگر از اساتید زن دانشکده علوم در مکزیک، همبستگی خود را با اعتراضات اخیر دانشجویان دختر به آزارو تجاوز جنسی اساتید مرد اعلام می کند.

اهمیت آموزش صحیح علوم در مدارس بدون تبعیض جنسی

در طول یکی از سفرهایش از او خواسته شد که سطح ریاضی گروهی کودک را ارزیابی کند. «برای اولین بار مردان و زنان با هم درچنین مراسم علمی‌ای شرکت می‌کردند. زنان و دختران جوان سرتاسر پوشیده در حجاب سیاه بودند. هرگز چهره آنها را ندیدم. بدتر از نگاه کردن به دوربین فیلمبرداری بود!» با حالتی سرشار از شوک اضافه می کند: «دیدم به پسران ریاضی آموزش می‌دادند در حالی که از دختران خواسته می‌شد که درکامپیوتر تصویر یک گل را تزیین کنند. وقتی از من خواسته شد که کاراین دختران را نیز ارزیابی کنم، نمره پایینی بهشان دادم. مسئول برگزاری هم با ناراحتی شروع به سروصدا کرد. آخر کدام کار ریاضی؟ کدام کیفیت؟» او با موارد بسیاری از این دست در سفرهایش به این کشورهای آسیایی به خصوص خاورمیانه برخورد کرده بود اما سعی می‌کرد تا با بیانی منطقی حذف دانش آموزان دختر و جلوگیری از تحصیل زنان در این مکان‌ها را نقد کند. در اردن مسئولین نگران عدم علاقه پسران جوان به ریاضیات بودند و وقتی این مسئله را با او در میان گذاشته بودند، فیررو با زیرکی پاسخ داده بود: «اگر می‌خواهید که پسران دنبال ریاضی بروند، باید به سراغ مادرانشان رفت. اگربه دختران اجازه ندهید به مدرسه بروند و ریاضی بخوانند، زمانی که مادر می‌شوند بسیار سخت خواهد بود که پسران خود را تشویق کنند دنبال ریاضی بیفتند. ... من هرگز به آنها نگفتم که زنان باید خارج از خانه سر کار بروند. اما اصرار داشتم که زنان بایستی به مدارس و دانشگاه ها وارد شوند.»

برداشت فیررو از نحوه پوشش زنان در کشورهای عرب (در نظراو کشورهای اسلامی) و وضعیت حقوق زنان در خاورمیانه قابل تامل است. «مسئولی که من را دعوت کرده بود به من گفته بود که نوع لباس برای زنان وجود داشت. من هم در مکزیک دنبال لباس مناسب برای (dress code) پوشیدن خاصی شرکت در کنفرانس‌های آنجا می‌گشتم. بلوز و دامن های بلند و گشاد مشکی می خریدم که بازوها و پاهایم دیده نشوند. در فرودگاه‌ها هم روبنده و سرپوش داشتم. قبل از کنفرانس به من گفتند که بهتر است موهایم را با گیره پشتم جمع کنم. اما بعد از انتخاب لباس‌هایم پشیمان شدم. زنان مقامات بالای سیاسی همه مدل غربی لباس می‌پوشیدند. از لباس‌های زشت و زیاد از حد پوشیده خودم خجالت کشیدم.»

در پاسخ به سوال من در مورد نظرش در باره وضعیت کنونی زنان در خاورمیانه، به صحبت‌های اخیرش با سفیر امارات در مکزیک اشاره می‌کند. سفیر با غرور از حضورزنان در مجلس سنای امارات برایش تعریف کرده بود و این برای فیررو خود نشانه‌ای از پیشرفت در زمینه حقوق زنان این منطقه حساب می‌شد . خولیتا فیررو همچنین از روزنامه‌ای یاد می‌کند که زنان داعشی برای زنان عرب چاپ کردند تا تشویقشان کنند که فعال‌تر در عرصه‌های مختلف شرکت کنند . او احتمال می‌دهد که

حرکت‌های زنان داعشی سبب جنب و جوش در زنان این منطقه شده است. البته اینها را در مقاله‌ای در روزنامه خوانده بود. وقتی از تاریخ جنبش زنان خاورمیانه و به خصوص تاثیر آن در ایجاد تغییرات در این منطقه که قدمتی بس بیش از داعش دارد می گویم، در پاسخ می گوید: «بله، خوب این احتمالا مسئله ای فرهنگی ست. تصورم این است که اگر مردان سر زنان داد میزنند، یا مزاحم یک زن میشوند، ولی زنان سکوت می‌کنند، شاید چون این بخشی از فرهنگ آنهاست. من آنها را قضاوت منفی نمیکنم، بلکه فقط تفاوت برخورد با یک زن را در این محیط ها احساس کردم.»

با آنکه در سیستم آموزشی مکزیک محدودیتی برای تحصیل علوم دقیقه بر اساس جنسیت افراد وجود ندارد، فیررو مخالف تدریس نجوم در مدارس مکزیک (قبل از دانشگاه) است. به عقیده او سیستم خشک اموزشی سبب می شود تا کودکان و نوجوانان این کشور از یادگیری علوم زده شده و در دانشگاه به دنبال تحصیل در این رشته‌ها نروند. برای زنان این مسئله حتی وخیم‌تر است و اکثریت دانشجویان و اساتید این رشته‌ها همچنان مرد هستند. «با وجود استثنائاتی که وجود دارند، بطور کلی علوم دقیقه با کیفیت بسیار پایین و به روش حفظی در مدارس تدریس می‌شود. این مساله سبب ایجاد احساس انزجار و فرار از مطالعه این علوم میان جوانان شده است. خوشبختانه علم نجوم بسیار کم و آنهم فقط در کتاب‌های دبستان کمی آموزش داده می شود. بنابراین وقتی من به مدارس میروم تا در مورد نجوم و ریاضیات صحبت کنم، دانش آموزان هنوز به شنیدن درسهایی که به انها با بازی و روش های شاد آموزش می‌دهم تمایل نشان می‌دهند و با علاقه دنبال می‌کنند. اکثر دانشجویانی که وارد حوزه نجوم در دانشگاه می‌شوند، می‌گویند که به خاطر علاقه شان به نوع روش تدریس من است. به نظر من یا نباید در مدارس مبحثی را تدریس کنیم یا این که مطمئن شویم با روش تدریس جذاب آن را به دانش آموزان درس می دهیم.» در ادامه اشاره مختصری به امکان استفاده از علم نجوم در تدریس مسائلی که در مکزیک بسیار تابو هستند اشاره میکند و معتقد است که این نیز میتواند در آشتی جوانان با یادگیری علوم دقیقه تاثیر گذار باشد. «می توانیم سکسوالیته را از طریق علوم دقیقه مثل نجوم به دانش آموزان یاد دهیم. چه اشکالی دارد که دانش آموزان نجوم یونانی را که طی آن در مورد سکسوالیته صحبت می‌شود را در مدرسه یاد بگیرند تا تابوی آموزش مسائل جنسی و صحبت در مورد آن نیز شکسته شود؟»

خولیتا از مدافعین سرشناس لزوم آموزش جنسی در سنین پایین در مدارس است. در شرح اهمیت آموزش مسائل جنسی در حوزه آموزش و نقشی که نگاه فمینیستی دانشمندان در آموزش می‌تواند داشته باشد مثالی از جلوگیری از بارداری می‌آورد: «برای جلوگیری از بارداری چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ آموزش و توزیع داروهای ضد بارداری. به نظر من، در مدارس متوسطه، دوره‌های آموزش جنسی برای مادران خانواده‌ها باید برگزار شود تا آنها به دخترانشان اموزش دهند[24]. علاوه بر این، پس از آموزش باید به دانشجویان روش‌های پیشگیری از بارداری نیز یاد داده شود. من به طور خاص به مدارس متوسطه اشاره می‌کنم تا از ادامه شیوع بارداری در نوجوانان جلوگیری کنیم. من معتقدم که وسایل پیشگیری از بارداری باید به راحتی و در تمام مدارس از سن باروری دختران توزیع شود.»

فعالیت های مدنی فیررو

خولیتا فیررو صحبت از مبارزات مدنی خود و هم نسلی هایش را از تلاش‌ها برای قانونی کردن سقط

جنین و به خصوص جلوگیری از بارداری در کودکان و نوجوانان از دهه شصت شروع می‌کند: «اول بایستی با دختران و زنان در ارتباط قرار می‌گرفتیم. برایشان نمونه‌های موفقیت آمیز سقط را ذکر می‌کردیم (خیلی ها ترس داشتند) و به آنهایی که نیاز به پایان دادن به بارداری خود داشتند، کمک می‌کردیم. بعد از اینکه تعدادمان (کنشگران و داوطلبان) بیشتر شد، برای صحبت با نمایندگان راهی کنگره می‌شدیم.» بایستی به یاد داشت که تعداد فمینیست‌های فعال دهه شصت و هفتاد میلادی بسیار کم بود اما به دلیل پیگیری‌های همین افراد در عرض دهه‌های بعد، پیشرفتهایی هرچند محدود در قانونی کردن سقط جنین در برخی ایالت های کشور به دست آمده است.

فیررو اهمیت قانونی سازی سقط جنین مجانی، بی خطر و بدون محدودیت برای تمامی زنان و دختران در مکزیک را برای مخاطبین خود اینطور توضیح میدهد: «فرض کنید قانون زیر وجود داشته باشد. وقتی پسر یا مردی مورد تجاوز قرار می‌گیرد، نوزادی به او داده می‌شود که به احتمال زیاد شباهت ظاهری به فرد متجاوز دارد. حال این وظیفه فرد قربانی است که این نوزاد را حداقل تا رسیدن به سن بلوغ بزرگ کند و آموزش دهد، گویی بچه خودش است (مثل وقتی که فرد خودش تصمیم به بارداری می‌گیرد). در صورتی که این بچه به یک بیماری جدی ژنتیکی، عقب ماندگی ذهنی یا ناهنجاری مبتلا باشد، قربانی تجاوز موظف است تمام عمر خود را صرف مراقبت از این کودک کند. مطمئناً به نظر ما این قانون ناعادلانه است خصوصا برای مردها. خوب، این دقیقاً همان چیزی است که زنانی که ناخواسته باردار می‌شوند احساس می‌کنند ولی قانون به آنها اجازه سقط جنین نمی‌دهد. آنها فکر کنند که یک قانون ناعادلانه به آنها تحمیل شده است. من درک می‌کنم که فقط بخش کوچکی از زنانی که مایل به سقط جنین هستند مورد تجاوز قرار می‌گیرند و متاسفانه این زنان و دختران اغلب توسط بستگان نزدیک خود مورد تعرض قرار می‌گیرند. با این وجود شاید این مثال افراطی به درک ناعادلانه بودن این وضعیت برای زنان کمک کند. به طور کلی، تصمیم گیری برای پایان دادن به بارداری آسان نیست. زیرا همانطور که می‌دانید اگر در صورت بارداری "ناخواسته و از سر بی توجهی" زنی که شرایط کافی برای مادر شدن دارد تصمیم به نگه داشتن بچه کند، این تصمیم می تواند باعث خوشحالی باشد. با این حال، هیچ زنی نباید مجبور شود از فرزندی که نمی‌خواهد مراقبت کند. دلایل او هرچه باشند ، این یک مسئله شخصی و قابل احترام است. من در مورد سقط جنین با افراد زیادی بحث کرده ام و آنها به طور کلی به من می گویند که همیشه این گزینه وجود دارد که کودک ناخواسته را برای فرزندخواندگی به دیگران بسپارند. با این حال تحویل فرزند خود، بدون در نظر گرفتن فشار وارده روی مادر، در جامعه ای که قاچاق انسان رایج است، کار ساده‌ای نیست. آیا ما می‌دانیم که نوزاد تازه متولد شده ما به عنوان اهدا کننده عضو مورد استفاده قرار نخواهد گرفت یا وقتی که کمی رشد می‌کند از او برای پورنوگرافی کودکان استفاده نخواهد شد؟ پایان دادن به بارداری ناخواسته باید حق زنان باشد.» در پایان به سهولت بیشتر سقط جنین با یک سری داروها (میفپریستون و میزوپروستول) با تجویز و زیر نظر متخصص زنان اشاره می‌کند. همچنین برای سهولت تجویز و نظارت دکتر استفاده از تکنولوژی (برنامه های اسکایپ، زوم و غیره) برای مسیرهای دورتر را پیشنهاد می‌دهد.»

فیررو در ادامه به حوزه های دیگری از فعالیت های مدنی و فمینیستی خود از جمله مبارزه برای حق بیمه تامین اجتماعی زنان کارگر خانگی[25] و جلوگیری از خشونت علیه زنان اشاره کرده و در مورد اتانازی یا حق مرگ با شرافت توضیح می‌دهد: «من هیچوقت از مبارزه برای آنچه که برایم مهم بوده

دست برنداشته ام. در حال حاضر تمرکزم روی اتانازی است. من فکر می‌کنم که جامعه مکزیک باید به این فکر کند که آیا طولانی شدن غیر ضروری رنج جسمی و روحی افراد مسن یا کسانی که بیماری‌های دردناک دارند، درست است؟ بنا به دلایل فرهنگی، علم پزشکی در مکزیک تلاش خود را روی افزایش عمر انسان به هر قیمتی متمرکز کرده است. در حالیکه به صاحبان یک سگ بیمار اجازه داده می‌شود تا به رنج او پایان دهند، همین حق برای انسانها مهیا نیست. ریشه این مخالفت را میتوان در اعتقاد به ارزش رنج انسان بخاطر احترام یک معبود (اکثریت مردم مکزیک کاتولیک هستند) جستجو کرد. با این حال، همه مکزیکی‌ها با این ایدئولوژی موافق نیستند. آنچه امروزه پزشکان با استفاده از فناوری‌های جدید مورد تأمل قرار نمی‌دهند مواردی است که بیماران و خانواده‌های آنها نمی‌خواهند درد بیمار را طولانی کنند. این منجر به فرسایش وحشتناک بیماران و اعضای خانواده آنها می‌شود. من مطمئن هستم که بسیاری از افراد مسن در مکزیک ترجیح می‌دهند منابع پزشکی اختصاص یافته به آنها روی فرزندان آنها و سایر جوانان کشور سرمایه گذاری شود. بنظر من زمان آن رسیده است که پزشکان را برای اتانازی آماده کنیم. اکنون که من یک شهروند سالخورده هستم و با افراد مسن و پیر دیگر صحبت می‌کنم ، گاهی از زیادی تعداد افرادی که اتانازی را ترجیح می‌دهند شوکه می‌شوم. حالا که جمعیت سالمند مکزیک روبه افزایش است بایستی أراده‌ای قوی برای تغییر این فرهنگ با هدف ایجاد دیدی مثبت نسبت به اتانازی داوطلبانه به کار گرفته شود. شخصا یک بیماری لاعلاج دارم و کاملاً طرفدار اتانازی هستم. من می‌فهمم که این یک موضوع حساس است، اما بحث و گفتگوی بیشتر در سطح جامعه در مورد آن باید آغاز شود. پیشرفت در مورد سقط جنین بسیار دشوار بود، اما بالاخره در مکزیکوسیتی قانونی شد. اکنون نوبت اتانازی است!» امروزه در پی تلاش‌های مستمر خولیتا و همفکرانش، این قانون در مکزیکوسیتی تصویب شده است[26] اما تاکنون فقط سند بخشنامه پیش نویس به طور رسمی وجود دارد .و او همچنان در حال پیگیری برای اجرایی شدن این قانون است

پیشنهادهایی برای نسل های جوان

در طول مصاحبه ، فیررو از خود با عنوان فمنیست یاد نمی‌کند و در توضیح بستر تاریخی‌ای که او و هم نسل‌هایش برای ارتقای وضعیت زنان قدم برداشتند نیز نامی از جنبش فمینیستی نمی‌آورد، اما آنچه که مشخص است کارنامه مدنی و کاری اوست که نشان از انتقادهای او به تبعیض‌های جنسی موجود برای زنان در هر محیطی است، میخواهد این نقد به شرایط و موقعیت‌های نابرابر زنان در محیط خانه و خانواده‌هایشان باشد یا در عرصه‌های عمومی‌تری از جمله تحصیل و کار. در پایان یکی از مصاحبه‌هایش با روزنامه میلنو [27]در یوتیوب به این مسئله اشاره می‌کند که نسل او دیگر انقدر مطرح نیستند و کسی به آنها توجهی ندارد، و این وظیفه نسل‌های جوان است تا مطالبات خود را تعیین کنند و راهکارهای عملی برای رسیدن به این خواسته‌ها را نیز با شفافیت برای خود مشخص کنند. فیررو که در حال حاضر ۷۲ سال سن دارد، در تشریح مطالبات نسل خود و روش های مبارزه آنها به اهمیت تاثیر گرایشات چپ مارکسیستی، کمونیستی و سوسیالیستی در میان نخبگان و جوانان دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اشاره می کند: «بگذار تا برایت بگویم که نسل من چگونه بود. نسل من به این گمان بود که کمونیسم قرار است به سرانجام موفقی در آن زمان برسد. همه فکر می‌کردیم که قرار است فرصت‌های برابر برای همه ما بوجود بیایند. دوره هیپی‌ها بود، دوران عشق و صلح. گمان می‌کردیم می‌توانستیم همه با هم در کنار

یکدیگر به صورت جمعی در صلح و شادی زندگی کنیم. در این زمان بود که قرص جلوگیری از بارداری بسیار راحت در دسترس همگان قرار گرفت. حالا بالاخره زنان می توانستند زمان و تعداد بارداری خود را انتخاب کنند. ما برای قانونی کردن سقط جنین مبارزه کردیم. در همین دوره، جنبش‌های دانشجویی در مکزیک و در سطح جهان شکل گرفتند. حال و هوای انقلابی داشتیم و تا جایی که من می‌دانم، در انقلاب های تاریخ، نوعی از نا آگاهی در افراد شرکت کننده وجود دارد و همه به یک اندازه با آگاهی و درک از ایدئولوژی پشت انقلاب در آن شرکت نمی کنند. خیلی‌ها هم که شرکت می‌کنند به این گمان هستند که خواسته‌های فردی آنها همان دعاوی انقلاب هستند. در مورد من اینطور بود! برای من فرار از خانه یا اینکه بتوانم دامن کوتاه بپوشم انقلاب بود.»

نکته بسیار قابل تامل دیگری که خولیتا و هم نسلی‌های او به آن اذعان دارند آرمان‌گرایی و کمال‌گرایی نه تنها در افکار بلکه در رویکردی عملی در زندگی‌شان در آن دوره است:

«زنان نسل من که رشته‌هایی مثل فیزیک، ریاضی، مهندسی، نجوم و غیره خواندیم انگشت شمار بودیم. فکر می‌کردیم که حتما باید خاص و برجسته می‌بودیم. احساس می‌کردیم که باید خودمان را به همه ثابت می‌کردیم تا ببینند چقدر عالی و بی‌نقص هستیم . اینکه من جوایز بیشماری را تا به امروز بدست آورده ام بخاطر اهداف و آرمانهای آن زمانم بود که همیشه میخواستم بهترین باشم. به همین دلیل هم در حوزه اشاعه علم ریسک‌های زیادی را به جان خریدم، تلاش زیادی کردم تا نشان دهم که می‌توانستم بهترین باشم. اما بعد از دوران ما چه اتفاقی افتاد؟ زنان بیشتری وارد نیروی کار(شهری) شدند در حالی که دستمزدها کاهش یافتند[28]. مخارج یک خانواده حالا باید توسط دو نفر در رابطه مشترک، مرد و زن یا هر ترکیب جنسی[29] تامین می‌شد و زنان همچنان به صورت سنتی پذیرفته شده باید کارهای منزل و نگهداری از فرزندان را انجام می‌دادند. به همین دلیل است که نسلی که از آن دوران بجا مانده بسیار خسته است. نسل ما نه تنها ۳ دسته کار [30] را مجبور بود انجام دهد، بلکه همواره این فشار روانی که باید بهترین باشیم را نیز با خود یدک کشید. این اشتباه زنان نسل من بود! ما می‌خواستیم نشان دهیم که زنان می‌توانند وارد هر حیطه از علم و کار بشوند و بهترین باشند و البته موفق هم شدیم. نسل ما ثابت کرد که زنان مانند مردان توانایی حضور در بخش های مختلف اجتماع را دارند. این یعنی که زنان نسل های امروز دیگر نیازی به اثبات مجدد آن ندارند و لازم نیست مدام دنبال ساختن نمونه از خودمان باشیم. به نظر من نسل امروز فقط باید از خود شاد و راضی باشند. دیگر مهم نیست که خانه بهم ریخته باشد، معشوقه، مادر یا همسر ایده آل باشند، آشپزی بدانند یا هر روز باشگاه و سالن آرایش بروند. چیزی که مهم هست این است که بگردند و ببینند برای انها شادی یعنی چه و اینکه چطور می‌توانند به آن برسند. من معتقدم که هم اکنون مشکلاتی که زنان مکزیکی نسبت به آن معترض هستند نشان می دهد که نابرابری جنسی زیادی وجود دارد و ارزش زنان در مکزیك در نظر گرفته نمی‌شود. کل ساختار اجتماعی برای تحمل بی عدالتی توسط زنان ساخته شده است و این غیرقابل قبول است. ما باید تغییر کنیم اما این به خود شما (جوانان) بستگی دارد. ما، نسل من، از مد افتاده ایم اما شما باید بدانید که چه می‌خواهید و چگونه می‌خواهید به آن برسید!»

همانطور که قبلا توضیح داده شد، مبارزه با خشونت علیه زنان در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به شدت سالهای پایانی قرن بیست نبود اما رفته رفته به یکی از قطب های مطالبات فمینیستی در مکزیک تبدیل

شد. فیررو با حمایت از مبارزات حال حاضر به کم توجهی به مساله خشونت جنسیتی در میان هم نسلی‌های خود اشاره می کند: «مسئله خشونت آنطور که امروز به آن پرداخته می‌شود در نسل من مورد توجه قرار نگرفت. ما علیه مسائلی چون قتل یا تجاوز به زنان در مکزیک مبارزه نمی‌کردیم. این مسائل آنقدری که امروز به چشم می‌آیند مورد توجه ما نبودند. زنان کتک زده شده[31] یا قربانیان تجاوز بردند. حتی آمار بارداری در دختر بچه ها پایین تر از آمار واقعی‌شکایات خود را به مراجع قانونی نمی بود.». اما نسل جوان امروزی به این مسایل توجه کرده و برای تغییر آنها تلاش می کند»

نمونه دوم مورد بررسی: والریا سوسا

والریا سوسا سالدیوار (متولد ۱۹۵۸ میلادی در مکزیکوسیتی) دانشمند متخصص در زیست شناسی تکاملی و میکروبی است. تحقیقات وی متمرکز بر درک علل تنوع زیستی در میکروارگانیسم‌ها و فرآیندهای تکاملی، فیزیولوژیکی و اکولوژیکی در سازگاری، تنوع و گونه‌زایی آنها است. سوسا استاد است و سابقه نوشتن صدها مقاله علمی و کتاب، UNAM تمام وقت موسسه اکولوژی دانشگاه دولتی ریاست و عضویت انجمن های متعدد زیست شناسی و همچنین دریافت جوایز متعدد ملی و بین المللی را در کارنامه خود دارد. اکتبر سال گذشته والریا سوسا عنوان عضو افتخاری بین المللی اکادمی امریکایی علم و هنر[32] را بخاطر تحقیقاتش در رابطه با تعریف و محافظت از استخرهای طبیعی کواتروسنیگاس[33] در شمال مکزیک دریافت کرد. این استخرها تنها مکان در کره زمین هستند که بیشترین تنوع باکتری با بیش از۳.۸ میلیارد سال قدمت در انها زندگی می‌کند و کلید درک چگونگی پیدایش زندگی در زمین و مریخ (شبیه ترین سیاره به زمین) هستند.[34]

محیط و تربیت خانوادگی عاملی مهم در پیشرفت

نام خانوادگی سوسا در میان اهل هنر و ادبیات مکزیک بسیار شناخته شده و مورد احترام است. او صحبت خود در مورد وجود موانع در مسیر شکوفایی استعدادهایش را اینگونه آغاز می‌کند: «در خانواده من، ترس از انجام کارها معنایی نداشت. هیچ وقت نشنیدیم کسی به ما بگوید که این کار شدنی نیست. هرگز محدودیتی جلوی راهمان نبود.» سوسا ۵ ساله بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند. مادرش همواره از علاقه والریا به علم زیست شناسی و موجودات زنده را تشویق و حمایت کرده است. «۴ یا ۵ سالم بود که مادرم کتاب‌های زیست مصور برایم می‌خرید و من روز به روز بیشتر عاشق این علم DNA می‌شدم. یک بار در تعطیلات کریسمس به من دانشنامه زیست هدیه داد. برای اولین بار ساختار را که دیدم، عاشقش شدم. همان روز بود که فهمیدم می‌خواهم بیولوژی بخوانم».

از او میخواهم تا بیشتر درباره نقش مادرش، شرایط خانوادگی و پیشینه تحصیلی او بگوید. «مادرم همیشه می‌خواست دکتر شود اما به دلایل مالی هرگز نتوانست به تحصیلاتش ادامه دهد. پدربزرگ من خیلی پولدار بود اما بخش زیادی از ثروتش را در انقلاب مکزیک (اوایل قرن ۲۰) و باقی آن را در قمار از دست داد. او زیاد قمار بازی میکرد.» بعد از این خانواده مادری والریا که از خاندانی معروف و از طبقه مرفه مکزیک بودند، خانه و بسیاری از امکانات خود را ازدست داده و مادر او با رویای تحصیل در رشته پزشکی خداحافظی می‌کند. این درحالیست که دایی‌هایی والریا با امتیاز مرد بودنشان اجازه و

حمایت مالی خانواده برای تحصیل در رشته‌های مورد علاقه خود را داشته و با مانعی بر سر راه تحصیل و کار خود مواجه نمی‌شوند. مادر والری و خواهرانش اما برای تامین مخارج زندگی به کار مشغول می‌شوند. «مادرم مدرسه فرانسوی درس خوانده بود و انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی را روان صحبت می‌کرد. به همین دلیل به کار منشی گری مشغول شد و اینگونه توانست هزینه تحصیل خود را در رشته پرستاری که بسیار ارزان تر از پزشکی بود فراهم کند. اما او همیشه نوعی ناآرامی برای بیشتر فراگرفتن و افسوس از نداشتن شرایط برای پزشکی خواندن را در خود داشت.»

او به نقش مادر و مادربزرگش[35] به عنوان زنانی که به تنهایی بار سرپرستی و تربیت فرزندان خود را پس از جدایی از شوهرانشان بدوش کشیده بودند، به عنوان الگوهای خود در ادامه تحصیلش با وجود ازدواج و تولد فرزندانش در این دوران اشاره میکند.

از زیبایی ظاهری او می‌گوید و این که چطور (Antonio Souza Saldivar) در توصیف پدرش مادرش که دختری از خانواده ای ثروتمند و با اصل و نصب بود، در جوانی «عاشق مردی زیبا اما بی پول و نسب» شد. پدربزرگ والریا صاحب کارخانه مهندسی بود، انتظار داشت که فرزندش به رسم خانوادگی این بیزینس را جلو ببرد، اما پدر والریا نارساخوانی[36] داشت و از همان کودکی هیچ علاقه‌ای به اعداد نداشت. «پدرم از کودکی شعر می‌نوشت و در دبستان اولین کتاب شعرش را نوشت. سال اول دانشگاه در رشته مهندسی اخراج شد و در ۱۸ سالگی (سال ۱۹۴۹) برای یادگیری شعر به پاریس فرار کرد. در پاریس زندگی خوشی داشت. با نخبگان و هنرمندان آن دوره ی پاریس معاشرت می‌کرد. او همیشه به دنبال هنر و ادبیات بود.»

در این دوران است که به اصرار پدرش در مکزیک، او با پیتی (مادر والریا) برای «قدرت» ازدواج می‌کند. این دو از ۱۵ سالگی به اجبار خانواده‌هایشان به نامزدی هم در آمده بودند. آنتونیو سوسا، در مراسم ازدواج خود در مکزیک غایب بود. این ازدواج به صورت صوری با حضور پدر آنتونیو به جای او و به نمایندگی خاندان سوسا صورت گرفت. آنتونیوی جوان اما بمانند خانواده اش، از نام و آوازه شجره خانواده همسر آینده اش خشنود بود. والریا چندین بار در توصیفاتش از عبارت <<خون نجیب>> خاندان سوسا با جدیت و به برداشت من، با غرور صحبت می‌کند. او اضافه می‌کند: «از آنجائیکه پدربزرگم ثروت خانواده را به باد داده بود، دایی‌هایم این وصلت را مناسب می‌دیدند. اینطوری مقام و نسب خانواده مادرم، خون نجیب آنها، با ثروت خانواده پدری‌ام ترکیب می شد و این برای هر دو خانواده منفعت داشت.»

پس از این ازدواج صوری، پتی راهی فرانسه شده و با انتونیو زندگی مشترک خود را شروع می کنند. «پدربزرگم همواره برای آنها پول می‌فرستاد. پدرم هم آن را خرج دوستان هنرمند روسش می کرد.» فرزند اول خانواده (برادر والریا) در شرایطی متولد شد که مادرش حتی مراحل زایمان را نمی‌دانست چون هرگز به او این آموزش ها قبل از ازدواج داده نشده بود. این زایمان با کمک عده ای راهبه در یک صورت گرفت. «مادر من از نسلی بود که زنان در آن هیچ (Normandy) صومعه در نرماندی فرانسه کنترلی در تعیین سرنوشت خود نداشتند. از او حق ادامه تحصیل گرفته شد و به اجبار به ازدواج یک مرد جذاب و شگفت انگیز هنرمند درآمد، اما هیچ یک از این تصمیمات مال خودش نبودند.» بعد از تولد

فرزند دوم در فاصله کمی از اولی، به اصرار مادر والریا و وعده های حمایت پدربزرگش، خانواده آنها برای زندگی به مکزیک بازگشته و پدربزرگ او یک گالری هنری برای پسرش در مکزیکوسیتی باز می‌کند. این گالری خیلی سریع به یکی از اولین و مهمترین مرکزهای هنر مدرن کشور تبدیل شد. آنتونیو سوسا یکی از پیشداران حامی هنر مدرن در مکزیک بود. او بسیاری از آثار مدرن نقاشی و مجسمه سازی اروپایی را در این دوره به مکزیک آورد و در گالری خود و نمایشگاه‌های سراسر پایتخت به نمایش یا خسته شدیم[37] بود. «پدرم آوانگاردهای *Estamos artos* گذاشت. او سردمدار حرکتی با نام اروپایی و متفکران مهم آن دوران از جمله آندره برتون را به مکزیک آورد. او تولدو و تمایا[38] را کشف کرد و به هنرمندان تبعیدی یا فراری زیادی کمک کرد تا در مکزیک پناهنده شوند.»

از این رو والریا سوسا از همان کودکی در فضای فرهنگی-هنری دوران بزرگ شد. او اذعان می‌کند که بود که در مسیر زندگی اش تاثیرات بسزایی باقی گذاشت. از آن طرف (privilege)این یک امتیاز تصمیم او در سال ۱۹۷۶ برای تحصیل در یک دبیرستان با گرایشات چپ برای خانواده بورژوای سوسا قابل پذیرش نبود. «خانواده ام خیلی از این انتخاب دبیرستانم می‌ترسیدند و وقتی فهمیدند که دوست پسرم چپ، یهودی و بی‌دین است، وحشتشان مضاعف شد. معاشرت با دوست پسر آن دورانم سبب شد تا گرایشات چپ پیدا کنم. در راهپیمایی‌ها و تظاهرات آن زمان در مکزیکوسیتی شرکت می‌کردم. حتی یک اوییپیل[39] هم داشتم.» به گفته خودش جامعه مکزیک آن زمان درگیر با بسیاری محدودیت‌های نیاز به تغییر به سمت رفاه اجتماعی (Elitist) اجتماعی-سیاسی و مذهبی بود. این جامعه‌ی نخبه گرا برای همه را احساس می‌کرد و حضور او به عنوان فردی از طبقه مرفه و صاحب امتیازات اجتماعی بسیار در جنبش های اجتماعی دهه ۷۰ و ۸۰ به او یاد داد تا همواره نوعی تعهد اجتماعی برای ایجاد تغییر را سرمشق زندگی خود قرار دهد.

بعنوان مثال، سوسا همواره با گروه های آسیب پذیر، از جمله مردم بومی و روستایی در حوزه آموزش کار کرده و سعی می‌کند تا دختران و زنان این مناطق را به سمت توانمندی هدایت کند. «سعی می‌کنم به این دختران و زنان یاد بدهم که آنها نیز مثل من اژدهایی درونشان دارند که می‌توانند همیشه از آن برای بلند شدن از جایشان و ایجاد تغییر استفاده کنند. آموزش به آنها این قدرت را می‌دهد تا ابتدا به توانایی‌های خودشان آگاه شوند و بعد برای ایجاد تغییر از این آگاهی استفاده کنند.» وقتی او وهمسرش برای انجام پروژه‌های مختلف به مناطق روستایی می‌روند از افراد بومی کمک می‌گیرند. از او می‌پرسم که چطور در این موارد روی توانمندسازی زنان کار می‌کند. سوسا به وجود الگوهای عینی زنان توانمند در اینگونه محیط ها برای تشویق بیشتر زنان و مردان تاکید دارد. «باور به داشتن توانایی‌های فکری و ذهنی کافی نیست. من حتی وقتی پروژه‌های کشاورزی را روی زمین‌ها انجام می‌دهیم و مردان با پسرانشان از راه می‌رسند، از آنها درخواست می‌کنم که به دخترانشان نیز امکان شرکت و یادگیری را بدهند. آنها می‌گویند که زنان ضعیفند و توانایی جسمی لازم را ندارند اما وقتی من را می‌بینند که دارم به عنوان زن پا به پای آنها کار میکنم، از من الگو برداری می‌کنند. زنان و مردان اینطوری تشویق می شوند.» سوسا و همسرش در پروژه کواتروسنیگاس نیز همین رویه را بکار برده و در کنار اموزش به مردم بومی (زنان و مردان) آموزش کودکان این منطقه را نیز از یاد نبرده اند. او از این بعد همگانی آموزش در پروژه خود با رضایت و بعنوان یکی از مهمترین دستاوردهای این پروژه صحبت می‌کند.

والریا سوسا نقش همسرش لوییس در موفقیت‌های دانشگاهی و کاری‌اش را بسیار مهم قلمداد می‌کند و همواره در مصاحبه‌هایش از همسرش به عنوان "نیمه معقول" مغز خودش که بسیار خلاق است نام می‌برد. «خوشبختانه، من یک شریک شگفت انگیز دارم و کنار همدیگر از نظر علمی و به عنوان افرادی که به آینده و فرزندان خود متعهد هستند، پیشرفت کرده ایم.» او با همسرش در دوره کارشناسی در همکلاسی بود. این دو به گفته خودش از همان اوان جوانی، عاشقانه یک رابطه سالم و UNAM دانشگاه همواره بسوی رشد را جلو برده اند. «من به لوییس کمک می‌کنم که پرواز کند و او به افکار من نظم و ساختار منطقی می‌دهد.»

والریا و لوییس تلاش می‌کنند تا این هارمونی در رابطه شان را به دانشجویان خود نیز در روابطشان آموزش دهند «فکر میکنم که خیلی مهم است که بدانند که یک رابطه می تواند خیلی مسائل را در خود جا دهد. لوئیس کارنامه علمی خیلی بهتری از من دارد. او تا به حال بالای ۲۰۰ مقاله در سطح بین المللی به چاپ رسانده است اما شهرت من بیش از اوست و این بدلیل این است که من خیلی راحت تر با رسانه‌ها ارتباط برقرار می‌کنم و جلوی دوربین می‌روم. مخاطب‌های ما کمی متفاوت هستند ولی ما همدیگر را آنطور که هستیم تشویق و تحسین میکنیم. همیشه به صورت یک تیم و بدون رقابت با یکدیگر در کنار هم کار و زندگی کرده ایم و این مساله را حتی در تربیت و نگهداری فرزندانمان نیز در نظر داشته ایم.»

دوران تحصیل در دانشگاه: دوران لیسانس را بخوبی بیاد دارد (اواخر دهه ۱۹۷۰). تعداد ورودی‌های زن و مرد دوران کارشناسی‌اش تقریبا برابر بودند. از رقابت سالمی که بینشان وجود داشت صحبت می‌کند و اینکه چطور همگی تلاش می‌کردند با هم یاد بگیرند و همواره به یکدیگر در یادگیری کمک می‌کردند. بسیاری از همکلاسی‌های ان دورانش بعدها کرسی‌های استادی را در دانشگاه‌های مختلف در دست گرفتند.

این اما به معنای نبود مشکلات بر سرراه زنان گروه در این دوره نیست. از تجربیات خود و همکلاسی‌های زنش در دانشکده و آزمایشگاه‌ها صحبت می‌کند و اینکه چطور همواره در یک فضای بسته کاری مجبور بودند تا با رفتارهای تبعیض آمیز جنسی مردان گروه و اساتید دست و پنجه نرم کنند. «ماچو بودند اما من اعتنایی نمی‌کردم و کار خودم را جلو می‌بردم. من از رییسم بیشتر سواد داشتم. الان که برمی‌گردم و به آن دوران نگاه می‌کنم می‌بینم که من بیشتربه او یاد دادم تا او به من! مجبورم می‌کرد تا مقاله‌های انگلیسی که مربوط به تز کارشناسی ارشدش بودند را بخوانم و برایش نقل قول‌ها را در کارت هایی بنویسم. با کمک من بود که تزش را نوشت که البته هیچ وقت از من اسمی نبرد.»

در طول دوران تحصیل و کارش، سوسا همواره با مردان کارگر و دستمزد بگیر طبقات پایین‌تر در ارتباط بوده است. وقتی از برخورد این افراد با او می‌پرسم پاسخش داشتن قاطعیت و اعتماد بنفس برای جلوگیری از برخوردهای تبعیض آمیز جنسیتی است. «من با جدیت و صاف و پوست کنده با آنها صحبت می‌کنم. چون خودم را پایین‌تر از آنها نمی‌بینیم، آنها هم این فکر را نمی کنند.» در مصاحبه‌های دیگری که با زنان دانشمند جوان داشتم به من می‌گفتند که یکی از موانع کار در محیط هایی بیشتر مردانه آزمایشگاهی یا خارج از دانشگاه، برخوردهای تبعیض آمیز جنسیتی افرادی که با آنها سروکار داشتند با این دختران دانشجو بود. حتی در بسیاری موارد اساتید مرد سر کلاس ها از این موانع با زنان صحبت

می‌کردند و به تعبیر برخی از این دختران دانشجو "توی دلشان را خالی می‌کردند" که تاحدی سبب ترس و از دست دادن اعتماد بنفس این زنان جوان دانشمند و ترک تحصیل می‌شد. مثلا پروژه‌هایی که خارج از دانشگاه هستند و سروکله زدن با کارگران مرد را در بر می‌گیرند را با آگاهی به وجود این موانع، به دانشجویان مرد داده و به نوعی زنان از کسب تجربه عملی عقب می‌افتند که این خود تاثیر مستقیم منفی در استخدام آنها بعد از پایان تحصیلات دارد. سوسا نقش خانواده را در این تصمیمات دانشجویان زن بسیار مهم می‌داند و فکر می‌کند که ریشه را بایستی در آماده سازی این زنان قبل از ورود به دانشگاه جستجو کرد: «احتمالا همین برخورد را از پدر، برادر و مادرشان دیده اند. هیچ کس هرگز به من نگفت که توانایی‌هایم کمتر از یک پسر هستند.» حال آنکه دانشجویان جوان‌تر بر این اعتقادند که میتوان با آگاهی‌سازی نسبت به اینگونه موانع روانی برای دختران، از اساتید امر نیز کمک گرفت تا اهرمی باشند برای ساخت اعتماد به نفس و مقابله با فرهنگ ماچوی این محیطها.

جنبش زنان در گذشته و اکنون: نگاه به نسل جوان

سوسا نیز مانند فیررو از جنبش زنان امروز در مکزیک حمایت کرده و حرکت‌های امروزی را ادامه‌ای از فعالیت‌های نسل خود می‌داند. «من فکر می‌کنم که زنان جوان در حال حاضر کارشان آسان تر شده چون زنان نسل‌های قبل مسیری بسا مشکل را برای آنها همواره کرده اند.»

تعداد زنان هم سن و سال دو دانشمند معرفی شده در این مقاله که خود را فمینیست بدانند یا بنامند بسیار کم است و خیلی از این زنان یا نگاهی بسیار منفی به فمینیسم دارند یا یواشکی همبستگی خود با جنبش را اعلام می‌کنند. سوسا اما با غرور از خود و زنان خانواده اش به عنوان فمینیست یاد کرده و در رابطه با مطالبات زنان در این دوره می‌گوید: «من از زمانی که یادم می آید فمینیست بودم. در دهه ۷۰ و پس از آن نسل ما به دنبال ایجاد تغییرات بنیادی با هدف به وجود آوردن شرایط و فرصت های برابر جنسی در حوزه قدرت در جامعه بود. ما دنبال لخت شدن (درآوردن سوتین) و بازداشتن مردان در این پروسه نبودیم. ما دنبال درک مناسبات قدرت و تغییر آن به نفع عموم در جامعه بودیم. فمینیسم یعنی همین! اینکه همه با هم ودر کنار یکدیگر دنبال تغییر در جامعه برای بهبود شرایط برای همه باشیم. من و همسرم همواره تلاش میکنیم تا نفع اجتماعی را در کارمان دنبال کنیم. هیچ کس از دیگری پست تر نیست بلکه همه ما با هم برابریم. ورود ما به دانشکده علوم دقیق در آن زمان، کمک کرد تا همین بینش را ترویج دهیم و سبب جذب زنان بیشتری در این دانشکده شویم. امروز همچنان همین نگاه را دنبال می کنم.»

در پاسخ به سوال من در رابطه با شکاف جنسیتی موجود در حوزه علوم دقیقه نسبت به فرصت های تحقیقاتی و کاری اذعان می کند: «من شکاف جنسی‌ای نمی‌بینم. من یک رهبر در حوزه کار خود و یک نیروی مهم در حفظ محیط کارم هستم. فکر می کنم این احتمال وجود دارد که زن بودن بیش از این که مرد باشم به من قدرت داده باشد.» او اذعان دارد که امروزه فرصت های برابر برای حضور زنان (حداقل در شهرها) برای مشارکت در حوزه‌های مختلف وجود دارد، اما آنچه که نیاز فمینیسم امروز را در این حوزه بسیار می‌طلبد، حوزه قدرت است که در دید او تحت تاثیر نظام مردسالار بوده و افراد زیادی از ان سواستفاده میکنند. «بنظرم سوءاستفاده از قدرت نفرت برانگیزترین نوع از سواستفاده از افراد است. دلیل آن هم وجود نابرابری در حوزه اعمال قدرت است. اینکه در خیابان به زنی متلک

انداخته شود یا سرش داد بزنند و کتکش بزنند تا آن مرحله که او را به دلیل زن بودنش به قتل برسانند، تمامی این خشونت‌ها سرچشمه از نوعی سوءاستفاده از موقعیت قدرت است که در آن تعادل بین آنکه قدرت دارد و آن دیگری که تحت ظلم است، وجود ندارد. در یک جامعه مردسالار، قدرت در دست مردان است. در حوزه علوم دقیق و دانشگاه‌ها نیز این سوءاستفاده به چشم می‌خورد اما این تنها آینه‌ای از جامعه مردسالار است.»

حمایت از اعتراضات دانشجویی علیه آزار جنسی در دانشگاه‌ها

سوسا از حرکت‌های اخیر دانشجویی (با اکثریت دختران) برای رسوایی و مطالبه اخراج اساتید متجاوز در دانشگاه ها حمایت صد در صدی خود را اعلام می‌کند «کاملا از این حرکت ها حمایت میکنم». این البته نقش جدیدتری ست که نسل‌های جدید به فمینیسم و جنبش زنان در سراسر جهان داده اند. شاید نسل‌های قدیمی‌تر از جمله سوسا به اینگونه سواستفاده‌های قدرت در دوران خود آگاهانه نگاه نمی‌کردند و شاید حتی چشم خود را بر آن می‌بستند. «وقتی سروصدای این حرکت‌ها بلند شد، همسرم به یادم آورد که چطور همیشه چندین استاد و همکار مرد با من لاس میزدند و دنبال سواستفاده جنسی از من بودند اما من به این مسائل توجهی نداشتم. شاید این به این دلیل بود که همیشه احساس میکردم اژدهایی قدرتمند در درونم دارم که عدم تعادل قدرت میان من و دیگران را برایم بی معنا می‌کرد. شاید به دلیل امتیازاتی که داشتم، هرگز در کوچه و خیابان یا مکانهای دیگر مورد ازار و اذیتی قرار نگرفتم تا به این عدم تعادل قدرت آگاهانه تر بیندیشیم.»

نظر اورا در مورد نقش اساتید زن و مرد در حمایت از آشکار سازی های دانشجویان دختر جویا میشوم. «نقش حمایتی اساتید بسیار مهم است خصوصا در توانمندسازی قربانیان، یعنی به قربانیان گوش کنیم و آنها را باور کنیم. درست است که تعداد اندکی هستند که از اینگونه حرکت‌ها برای انتقام جویی شخصی و تخریب اساتید استفاده می‌کنند اما آنها بسیار اندک هستند و نبایستی حواسمان از یک اکثریت قربانی پرت شود. این قربانیان باید از سمت اساتید و مسئولین حمایت شوند. باید سیستم را از درون ترمیم کنیم. من مواردی را میشناسم که استاد متجاوز با وجود اثبات گناهش، مورد بخشش دانشگاه قرار گرفته و به کارش ادامه میدهد.»

از جزییات حمایتش از اینگونه موارد سوال می‌کنم. به مواردی اشاره می‌کند که دختر دانشجویی را که در آزمایشگاه او پناه گرفته بود را شخصا برای شکایت از استاد متجاوز و صحبت با مدیر گروه همراهی کرده بود. «یک سیکل قدرت مردان است که این قربانیان در آن گرفتار می‌شوند. استاد متجاوز، مدیر گروه، سرپرست دانشکده همگی مردانی هستند که متاسفانه برای حفظ قدرت در این نظام قدرت مردسالار از این جرایم دفاع و متخاطی را تنبیه نمی‌کنند. اجازه ندادم که آن دختر دانشجوی قربانی تنها به قلمرو این شکارچیان وارد شود. خواستم که بداند که من او را نه تنها باور میکردم بلکه او را همراهی میکردم.»

بارداری: چالش یا مانع همیشگی، تسهیل یا عذاب؟

با در نظر گرفتن توانایی زنان و مردان در مشارکت در عرصه های مختلف اجتماعی، حقیقت تفاوت

های بیولوژیکی این دو را نمی توان نادیده گرفت. درک این مساله کمک می‌کند تا مساله بارداری به عنوان مانع بر سر راه زنان برای شروع یا ادامه تحصیل را با دقت بیشتری مورد تامل قرار دهیم . تمامی زنان مصاحبه شده در این مقاله به مساله بارداری از پررنگ ترین مونع موجود در مسیر پیشرفت زنان اشاره کردند.

وقتی از سوسا و از تجربه تبعیض جنسی در مسیر زندگی تحصیلی و کاریش بعنوان یک زن دانشمند می‌پرسم، تنها به یک مورد اشاره می‌کند و آن بارداریش در دوران دکترا است. «استاد راهنمایم خیلی عصبانی شد که "چطور به خودم اجازه داده بودم" درحال کار روی رساله دکترایم باردار شوم. اما من میخواستم مادر شوم. فیلیپ (پسرسوسا) یک تصادف نبود بلکه حاصل تصمیم آگاهانه من و همسرم بود. در آن دوران من نیاز داشتم تا تعادلی نو در زندگیم با بعد احساسی مادر شدنم برقرار کنم، اما دنیل، استاد راهنمایم که آن زمان در حال جدایی از همسرش بود، بجای تشویق و حمایت روانی و ایمان به توانایی‌هایم با بی رحمی هرچه تمام تر با من برخورد کرد. او این تصور را داشت که مادر شدن من، حواس من را از تحصیل پرت کند و دکترایم را رها کنم.»

با وجود عدم حمایت استاد راهنمایش، سوسا نه تنها اولین و تنها زنی بود که از گروه ورودی خودش دوره دکترا را به پایان برد، بلکه دومین فرد ازکل ۱۱ ورودی (۷ مرد و ۴ زن) بود. «هیچ کدام از زنان دیگر ورودی من نتوانست دکترای خود را ادامه دهد چون همسرانشان از آنها حمایت نکردند. شوهرانشان به آنها اجازه ادامه تحصیل نمی‌دادند و از نبودنشان در خانه ابراز ناراحتی می‌کردند.» داستان استاد راهنمای سوسا به نارضایتی او از بارداری او ختم نشد. زمانی که سوسا نوزاد ۱سال و نیمه داشت و ۹ ماه از بیماری هپاتیت رنج می‌برد، رساله دکترای خود را تکمیل شده به استاد راهنمایش تحویل می‌دهد اما او از خواندن رساله سرباز می‌زند. «۹ماه بستری بودم و او میتوانست در این مدت کارم را بخواند، اما او فقط میخواست حرف خودش را به کرسی نشانده باشد. او مصمم بود که نشان دهد من قادر نبودم کارم را به موقع تمام کنم.» بجای خواندن رساله سوسا، او رساله دیگری را که دیرتر از مال سوسا تحویل داده شده بود بررسی کرد و اینگونه سوسا که بایستی اولین فارغ التحصیلی دکترای این ورودی می بود، دومین نفر شد. همسر سوسا یک هفته بعد از او دکترایش را تمام کرد. «دنیل در جلسه دفاع دکترا خیلی بد با من برخورد کرد. رساله ام را در سطل آشغال انداخت و گفت :تو برو همان اشپزخانه و بچه داریت را بکن!»

پس از اتمام دوره دکترا، سوسا به همراه همسرش برای گذراندن دوره فوق دکترا به ایالات متحده رفت. استاد راهنمای او، ریچارد لنزکی[40]، برخوردی کاملا برعکس قبلی با او و پروژه اش داشت. «به من گفت که پروژه دکترایم به نظرش محشر می آمد! وقتی نظر منفی استاد راهنمای قبلی‌ام در مورد کارم و بی ارزش شمردن نظریه‌ام توسط او را ابراز کردم از من نظر خودم را در مورد کارم جویا شد. به او گفتم که همیشه خواسته بودم تا نقش سکسوالیته در تکامل باکتری‌ها را در پروژه‌ام بررسی کنم اما با مخالفت استاد راهنمایم مواجه شده بود. لنزکی مرا باور کرد و با تشویق او مقاله ای[41] نوشتم که در چاپ شد. در آن مقاله اسم استاد راهنما قبلی ام که رساله دکترایم (موضوع مقاله) را در سطل PNS آشغال انداخته بود را به عنوان همکار ذکر کردم. این مثل سیلی در گوش دنیل بود چون این مقاله را در رزومه او تا به امروز دارد (citation) بیشترین تعداد استناد.»

در پایان دوره دو ساله فوق دکترایش، سوسا به مدت یک سال هدایت تیم تحقیق لنزکی در میشیگان را در دست می‌گیرد. این در حالی بود که لنزکی بورسیه آکسفورد شده و با خانواده‌اش به آنجا نقل مکان کرده بود. «او با اطمینان به توانایی‌هایم، من را به جای خودش در سمت سرپرست تیم تحقیقی‌اش قرار داد و زمانی که از بارداری‌ام در ماه‌های پایانی این دوره آگاه شد، خجل بودم و نمیدانستم چطور با من برخورد خواهد کرد اما برعکس، او نگران سلامتی من و بچه بود و دنبال این بود که بیمه درمانی به من و نوزادم حتما تعلق بگیرد. او خیلی به سهولت گذران این دوران و ادامه کارم کمک کرد.»

از آن طرف در همین دوران استاد راهنمای سابقش، دنیل، با او تماس می‌گیرد و ضمن عذرخواهی، به او را می‌دهد. «به من گفت که در آن دوران برایش سخت بود UNAM پیشنهاد پست استادی در دانشگاه قبول کند که دانشجویش از خودش با سوادتر باشد و اینکه نتوانسته بود نیازهای من را در آن دوران درست درک و پاسخگویی کند.»

به نظر سوسا تحصیل در مقطع دکترا به معنای نوعی ساخت دوباره خود و پیدا کردن نوعی نگاه به یک مسئله خاص به صورت منحصر بفرد است. و این بسیار کار را برای پژوهشگر دشوار می‌کند. مازاد بر این، زنان با مشکلاتی مضاعف از جمله بارداری مواجه می‌شوند که ادامه تحصیل یا کار را برای آنها دوچندان مشکل می‌کند. تجربه او در این دوران و درک پایین استاد راهنمایش باعث شد تا او امروز استاد راهنمای متفاوتی برای دانشجویانش باشد. «برای من بعنوان یک زن دوران دکترا سخت ترین دوران زندگی ام بود. من در برابر دانشجویان دکترایم احساس تکلیف می‌کنم. آنها را باور می‌کنم. به آنها اعتماد بنفس می‌دهم و همواره تشویقشان می‌کنم تا پروژه‌هایشان را زمین نگذارند. در واقع زندگی را برایشان کمی راحت تر می‌کنم. سعی می‌کنم مانعی سر راهشان نباشم. استاد راهنما بودن این نیست که تز را نخوانی و مدام پشت گوش بندازی، ایمیل‌های دانشجویان را دیر دیر جواب دهی یا موانع بیخود سر راه تحقق آنها قرار دهی. همیشه از خود سوال میکنم که چطور می‌توانم به جریان کار دانشجو کمک کنم. شرایط فردی زندگی دانشجوهایم را گوش می‌کنم مخصوصا اگر در مسیر دکترا صاحب فرزند می‌شوند، از لحاظ روانی به آنها کمک می‌کنم. شاید به نوعی تلاش میکنم که مثل دنیل نباشم.»

نتیجه گیری و چند پیشنهاد:

با وجود پیشرفت‌های بسیاری که در گفتمان فمینیستی در طول شش دهه گذشته در مکزیک اتفاق افتاده است، همچنان نیاز زیادی برای ایجاد تغییرات موثر در شرایط تحصیلی و کاری زنان دانشمند به چشم می‌خورد. همانطور که اشاره شد، تعداد زنان دانشمند محقق در سطح دانشگاهی، بخصوص در سطح دکترا و پژوهش، در این کشور همچنان پایین‌تر از مردان است و شاید بخشی از دلایل را بتوان در فرهنگ جنسیت زده خانوادگی، عدم وجود سیاست‌های موثر دولت و همچنین وجود نوعی نا آگاهی از شرایط زنان دانشمند به صورت کلی جستجو کرد. به گفته ی گراسیلا روخاس[42] بنیانگذار و رئیس جنبش زمان آن فرا رسیده است که مکزیک موانعی که همواره از ورود زنان به عرصه علم و فن STEM آوری جلوگیری کرده اند را از سر راه برداشته وبدنبال ایجاد هرچه بیشترعدالت جنسیتی در امر آموزش باشد طوریکه نه تنها دختران تشویق به تحصیل در رشته‌های ریاضیات و علوم شوند، بلکه شرایط برای یافتن شغل در این رشته ها نیزبرای آنها فراهم باشد (Gomez, 2020).

نیست، بلکه با توازن قوا در هر محیطی در STEM تلاش برای ایجاد برابری جنسیتی تنها مربوط به حوزه ارتباط است. نقش فمینیسم در نمایان کردن ساختار قدرت و افشاء سواستفاده از آن در ایجاد تبعیض جنسی و جنسیتی را نمی توان انکار کرد. مبارزات نسل جوان برای آشکارسازی برخورد نادرست مقامات دانشگاه های مکزیک با وضعیت دانشجویان قربانی می تواند به ایجاد آمادگی و حتی تمایل برای ایجاد تغییر و بهبود این شرایط کمک رساند. یعنی مبارزه با بی‌تفاوتی مدیران دانشگاهی، قربانی‌نکوهی، بخشش متخلفین و امثال آن از یک سو و برگزاری کارگاه‌های آموزشی از سوی دیگر که با کمک گرفتن از دپارتمان‌های مطالعات جنسیتی دانشگاه‌ها می‌تواند راه را برای ایجاد آگاهی‌ها، حساسیت‌ها، و مقررات رفتاری لازم در جهت پیش گیری از تبعیض و آزار و تعرض جنسی و جنسیتی هموار کند. و در نتیجه تسریع قدم‌های بعدی در ایجاد قوانین برای حفاظت از قربانیان و تغییر فرهنگ مردسالار در محیط های درسی و کاری به نفع زنان دانشمند را یاری رساند.

همراهی مسئولین و اساتید با دانشجویان و درک شرایط زندگی آنها در سطح فردی، در ایجاد سهولت کار بخصوص برای دانشجویان و محققین زن بسیار اثرگذار است. حمایت روانی از زنان دانشمند از سوی اساتید و مسئولین در زمینه‌های ذکر شده در مقاله می‌تواند سکوی پرشی برای ایجاد سهولت شرایط این زنان باشد. در عین اذعان به نقش سرنوشت‌ساز تربیت و شرایط خانوادگی، نمیتوان نقش آموزش و به خصوص دانشگاه‌ها را در ایجاد اعتماد به نفس در این زنان و هدایت صحیح آنها در مسیر پر نشیب و فراز نادیده گرفت. زنان دانشمند به وجود اساتید و مسئولین همراه و همدل در کنار خود نیاز دارند.

تجربه مکزیک نشان داده است که افزایش و بهبود وضعیت بورسیه‌های دولتی می‌تواند افراد و در این میان زنان را تشویق به حضور در عرصه‌های علمی کند. بعنوان مثال بین سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ به دانشجویان، شاهد رشد ۷۰ Conacyt میلادی، دولت مکزیک با بالابردن تعداد بورسیه‌های تحصیلی درهمین راستا این بنیاد بورس‌هایی. (Espinosa, 2016, 18)درصدی ورود دانشجویان به دانشگاه‌ها بود را برای مادران[43] سرپرست خانوار ارایه می‌کند که با هدف سهولت ورود این زنان به بازار کار و ایجاد استقلال مالی برای آنها بوجود آمده اند. این دست حمایت های دولتی می تواند در مسیر تحصیلی و کاری زنان دانشمند نیز تا حدی راهگشا باشد. از سوی دیگر اما نقش مدیران ناکارآمدی همچون رییس ماریا آلوارس[44] که خود نیز یک دانشمند شناخته شده حوزه زیست Conacyt فعلی سازمان دولتی شناسی هست، می تواند تاثیرات منفی خود را در تحکیم شرایط نابرابرجنسیتی باقی بگذارد. به گفته والریا سوسا این فرد بودجه بسیاری از پروژه های ترویج علم در میان دختران و همچنین بورسیه ها و فرصت های تحقیقاتی را درسال ل ۲۰۲۰ کاهش داد. متاسفانه با آنکه امید می‌رفت که انتصاب یک مدیر زن دانشمند رویکردی شفاف به سمت عدالت جنسیتی در سیاست های موجود را دنبال کند، اما اینگونه نشد. بنابراین گماشتن مدیران با کفایت که نسبت به موانع و تبعیضات جنسی و جنسیتی موجود در مسیر تحصیلی و کاری زنان دانشمند آگاهی و حساسیت لازم را داشته و برنامه های عملی برای از بین بردن این موانع دارند،اهمیت بسزایی دارد.

در پایان پاسخ جودیت باتلر در تشریح اخلاق فمینیستی میتواند راهنمایی در رویکرد تغییر در میان گروه‌های درگیر و محیطهای گوناگون که برای ارتقای شرایط زنان تلاش می‌کنند باشد: «پرسش مهمتر کنونی برای من این است که چه شرایطی زندگی ما را قابل زندگی ترمی‌کند. به نظر من، اصول اخلاقی فمینیستی یا شاید هر اصول اخلاقی باید به خوبتر کردن شرایط زندگی برای مردم بیشتری متعهد باشد.

هیچ دلیلی نمی‌بینم که ما اصولی را که از ارزشهای برابر در زندگی یا خواست برابری در امکان زندگی بنابراین شاید سوالی که همواره باید .(Tohidi, 2017, 141) «.کردن می‌گوید، با آغوش باز نپذیریم فارغ از حوزه ای که در آن کار می کنیم مقابل خود داشته باشیم این باشد که چطور میتوانیم شرایط زندگی زنان را قابل زندگی تر کنیم.

فهرست منابع:

- Bartra, E., Fernandez Poncela, A. M., & Lau, A. (2000). *Feminismo en México, ayer y hoy*. Universidad Autónoma Metropolitana
- CIEG UNAM. (2016, November 16). Seminario de Crítica Feminista en México y Centroamérica. Dra. Ana Lau Jaiven. https://www.youtube.com/watch?v=o9g7-ZHIDP4
- C. (n.d.). Apoyo a Madres Jefas de Familia. Retrieved November 19, 2020, from https://www.conacyt.mx/index.php/becas-y-posgrados/apoyo-a-madres-jefas-de-familia
- Espinosa, E. M. (2016). *INFORME NACIONAL: MÉXICO* (p. 18, Rep.). EDUCACION SUPERIOR EN IBEROAMERICA.
- Estadística de membresía.(Feb 2020).

Academia de Ciencias Mexicanas https://amc.edu.mx/amc/index.php?option=com_content&view=article&id=292&Itemid=77

- Género y Ciencia. (n.d.)

CONACYT. https://www.conacyt.gob.mx/index.php/el-conacyt/genero-y-ciencia

- Gómez, D. (2020, February 13). En México, sólo 3 de cada 10 científicos son mujeres • Forbes México. Retrieved November 19, 2020, from https://www.forbes.com.mx/en-mexico-solo-3-de-cada-10-cientificos-son-mujeres/
- LA OCTAVA. (2019, May 24). De ciencia, política, antropología, educación y otras cosillas con Julieta Fierro. https://www.youtube.com/watch?v=vn2PUx9tBFo
- Milenio. (2010, March 7). Hay que enseñar sabroso la ciencia: Julieta Fierro/Mexicanas/Series MILENIO.

https://www.youtube.com/watch?v=NTLuyFzRYdU

- SOUZA, V., Nguyen, T. T., Hudson, R. R., Pinero, D., Lenski, R. E. (1992). Hierarchical analysis of linkage disequilibrium in Rhizobium populations: Evidence for sex?. Proceedings of the National Academy of Sciences, *89*(17), 8389-8393. http://doi.org/10.1073/pnas.89.17.8389
- Tohidi, N. (November 2017). An Interview on Feminist Ethics and Theory with Judith Butler. (M. Zandian, Trans.) *Journal of Middle East Women's Studies,* 461-468. doi:10.1215/15525864-4179122
- UNESCO. Director-General, 2009-2017 (Bokova, I.G.). writer of foreword. (2017). *Cracking the code: girls' and women's education in science, technology, engineering and mathematics (STEM)* (No. 0000253479). United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization. https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000253479
- توحیدی، نیره (۲۰۱۷). زنان و جنسیت در تجربه شوروی. مجله آزادی اندیشه، شماره ۵ آذر 1396: ۱۶-۲۰۱.

---

[1] در زبان اسپانیایی خولیتا تلفظ می شود و در میان فارسی زبانان جولیتا نیز تلفظ و Julieta نام ترجمه می شود.

[2] STEM: Science, Technology, Engineering, and Mathematics

[3] Sistema Nacional de Investigadores (SNI)

[4] برای اروپایی ها این موج سوم هست و وقتی در مورد مکزیک مینویسند منظورشان سومی هست اما برای محققین شناخته شده مکزیکی، این موج دوم فمینیسم در مکزیک هست. البته این اختلاف نظرات در دسته بندی موج های فمنیست میان فمنیست های اروپا وایالات متحده نیز بچشم می خورد.

[5] La Unión Nacional de Mujeres

[6] Ana Lau

[7] Lilia Martínez Patíño

[8] Marxista leninista materialista histórica

[9] opresión machista – و این مفهوم برای بسیاری در امریکای لاتین مترادف با نظام مردسالار است بنابراین بسیار در بحث های فمینیستی و غیر فمینیستی (حتی مردم عوام) شنیده می شود.

[10] تمامی زنانی که برای این مقاله مصاحبه شدند به این حقیقت اذعان داشتند که آنها و دیگر زنان طبقه متوسط و مرفه به دلیل داشتن منابع مالی ، با راحتی بیشتری می توانستند با روش های پزشکی ایمن، در داخل مکزیک یا با سفر به ایالات متحده، به بارداری ناخواسته خود پایان دهند. به گفته خودشان مبارزه برای قانونی سازی سقط جنین، مبارزه ای بود که آنها بیشتر برای زنان طبقات پایین تر انجام می دادند. این مساله حتی امروز در گفتمان های فمینیستی بسیار مورد نظر است و مدافعین حقوق زنان با اذعان به امتیازاتی که زنان شهرنشین طبقه متوسط دارند، برای حق انسانی زنان به سقط جنین ایمن و مجانی برای همه زنان در سراسر کشور، خصوصا زنان طبقات محروم تر و بومی، تلاش می کنند.

[11] Movimiento de Liberación de la Mujer (MLM)

[12] Mujeres en Acción Solidaria (MAS)

[13] Feminismo popular

[14] Feminismo asistencialista

[15] منطقی که در این زمان نمایندگان زن برای مجازات تجاوز در این بستر تاریخی به کار می گرفتند جای تامل دارد. در این زمان هنوز صحبت چندانی از حق انسانی قربانیان تجاوز به میان نمی آمد. تجاوز برای این قانون گذاران از آنجایی که زن را "ملک مرد" میدانستند، به معنای حمله به مالکیت خصوصی یک مرد (شوهر، پدر، برادر یا دوست پسر) و در نتیجه سزاوار مجازات بود.

[16] Colectivo de Hombres por Relaciones Igualitarias A. C. (CORIAC)

[17] San Cristobal (Chiapas)

[18] subaltern

[19] Affirmative Action

[20] بزرگترین دانشگاه تحقیقاتی عمومی مکزیک با نام Universidad Nacional Autónoma de México که یکی از دانشگاه های برتر دنیا براساس۵ رتبه بندی جهانی است.

[21] این محقق مکزیکی تاکنون در بیش از ۱۸۰ کنگره شرکت کرده واز سال ۱۹۹۵ همواره به عنوان سخنران مهمان از او برای شرکت در کنگره های مختلف دعوت بعمل می آید. حوزه کاری علمی این

محقق ماده بین ستاره ای بوده و آخرین تحقیقات او مربوط به منظومه شمسی است. او نویسنده ۴۲ کتاب با محوریت آموزش ساده علم به کودکان و عموم مردم است. ۱۳ کتاب این پژوهشگر در کتابخانه کلاس ها در مکزیک قرار گرفته اند. این بدان معناست که این کتب در دسترس معلمان و کودکان در سراسر کشور هستند. علاوه بر این ، چندین کتاب وی به عنوان کتب درسی در مقاطع ابتدایی و دبیرستان مورد استفاده قرار می گیرد. وی ۸۵ مقاله آموزشی ، ۷۷ مقاله ارتباطی و ۱۸۷ مقاله در روزنامه های چاپی و الکترونیکی نوشته است. شرکت او در۷۶۰ کنفرانس در مکزیک و ۴۱ کشور دیگر نشان از تاثیر تحقیقات علمی او در سراسر جهان دارد.

[22] divulgacion científica/Popular Science

[23] در یکی از مقاله های خود درسالهای اخیر، فیررو به اهمیت تشخیص نقاط کور توسط معلمین در پروسه یادگیری ریاضیات در کودکان پرداخته و اشاره میکند که گاها معلمین به کودکان مرحله به مرحله ریاضی را یاد نمی دهند و به همین دلیل کودکان یادگیری شان ناقص و همواره دچار مشکل می ماند. به عقیده او، ریاضیات و علوم دقیق را میتوان به صورت مرحله ای، از آسان به سخت، به کودکان آموزش داد. او مثالی از پسرش در آمریکا می آورد ادعا می کند که همانطور که پسر او توانست مرحله مرحله (از سه چرخه به دوچرخه) به دخترش چرخ سواری یاد دهد، کودکان هم می توانند ریاضی یاد بگیرند. پس از چاپ این مقاله پسران او و خانواده هایشان مورد تمسخر و اذیت برخی افراد قرار گرفتند و به همین دلیل از مادرشان درخواست کرده اند که به دلیل شهرت بالایش از مسایل شخصی خود در جایی نگوید.

[24] مسئله آموزش مسائل جنسی در مدارس دولتی مکزیک همواره مورد انتقاد والدین بوده است و در دهه های اخیر بجز تعداد محدودی از مدارس خصوصی لیبرال، آموزش مسائل جنسی یا از لیست درسها حذف شده است یا با کیفیتی بسیار پایین در اختیار جوانان قرار می گیرد. در تجربه شخصی من به عنوان معلم دبیرستان در مدت ۷ سال گذشته در این کشور. بسیاری از معلمین و مسئولین نیز از نظر مخالف این دسته از والدین حمایت کرده و تلاش جدی برای تغییر برنامه آموزشی مدارس دیده نمی شود. یکی از استدلال های مخالفین این است که کودکان نیازی به این آموزش ها ندارند و نوجوانان بایستی مسایل جنسی را در خانواده خود دریافت کنند. این درحالیست که خیلی از والدین خود نیز اطلاعات کامل یا درستی از مسائل جنسی ندارند.

[25] منظور las muchachas یا trabajadoras domésticas هستند که معمولا زنان طبقات پایین هستند که از مناطق محروم یا روستا به شهرها می‌آیند تا در خانه افراد در امور نظافت و نگهداری از کودکان به خانواده ها کمک کنند. این زنان تحت شرایط بسیار نامناسب با حقوق‌های کم کار میکنند و تنها در سالهای اخیر با تلاش های کنشگران فمینیست، حق بیمه تامین اجتماعی برای آنها در قانون مکزیک به تصویب رسیده است. عدم وجود قوانین حمایتی از این زنان سبب می شود که انها همواره به ساعت های بالای کاری با دستمزدهای ناچیز بدون داشتن هرگونه مزایای کاری تن بدهند. مبارزه برای حقوق زنان کارگر خانگی تقریبا در سراسر آمریکای لاتین ادامه دارد. بعنوان مثال در سپتامبر ۲۰۲۰، قانون حمایت از این زنان در پرو بالاخره به تصویب رسید. البته تصویب این قوانین لزوما به

معنای اجرای آنها در سطح جامعه نیستند و همچنان بسیاری از کارفرماها با تهدید به اخراج، زنان کارگر را از پیگیری حقوق خود بازداشته وبه سواستفاده از نیروی کار ارزان آنها ادامه می‌دهند. همچنین بدلیل سطح سواد پایین و دسترسی کم این زنان به آموزش و آگاهی، بسیاری از این کارگران از تغییر قوانین و نقش آن در احقاق حقوق انسانی خود اطلاعی ندارند. تلاش گروه های فمنیستی در ایجاد آگاهی و همراهی این زنان در مسیر دشوار کاری خود قابل ستایش است، حال آنکه جای برنامه های دولتی برای اجرای اینگونه قوانین و جلوگیری از سواستفاده کارفرمایان خالی است.

[26] به دلیل حساسیت های موجود از عنوان اتانازی، در این طرح قانونی استفاده از آن کلمه نشده است و بجای آن عبارت مرگ با شرافت یا La Muerte Digna بکار گرفته شده است.

[27] Mileno

[28] به دلیل افزایش تقاضا در بازار کارمکزیک توسط زنان، علاوه بر کاهش دستمزدها، مزایای جانبی کار نیز تخفیف داده شد. بسیاری از جوانان امروزه بدون مزایای کاری از جمله بیمه درمانی و بازنشستگی، وام و قراردادهای بلند مدت، به صورت ساعتی و موقت در محیط های مختلف کار میکنند.

[29] که در اسپانیایی برای زوج فارغ از جنس آنها استفاده می شود. فیررو به pareja اشاره دارد به واژه هسته خانواده دگرجنس گرا به عنوان تنها نوع خانواده پذیرفته شده، اعتقادی ندارد و مدل های دیگر خانواده را نیز می پذیرد.

[30] به معنای کارهای منزل، نگهداری از کودکان و شغل triple jornada در اسپانیایی

[31] یا زنان کتک زده شده. این عنوان میان فمنیست های دهه ۷۰ و mujeres golpeadas در اسپانیایی ۸۰ بسیار رایج بود و کم کم جای خود را به خشونت علیه زنان داد که تا به امروز استفاده می شود. استفاده فیررو از این عبارت نشان از آگاهی و شرکت او در جنبش زنان دهه های گذشته دارد.

[32] American Academy of Arts and Sciences (AAAS)

این آکادمی درسال ۱۷۸۰ توسط جورج واشنگتن ، بنجامین فرانکلین و توماس جفرسون تاسیس شد و دانشمندانی مانند چارلز داروین ، آلبرت اینشتین ، باربارا مک کلینتاک و لین مارگولیس و همچنین ۲۰۰ برنده جایزه نوبل به آنها تعلق گرفتند.

[33] Cuatro Ciénegas

[34] از آنجا که زیست نجومی به دنبال یافتن تشابهاتی با یک سیاره بدوی است، در سال ۱۹۹۹سازمان هوافضای ایالات متحده (NASA) تیم والریا سوسا و همسرش لوئیس ای گوارته برای انجام پروژه ای در مورد تنوع میکروبی در کواتروسنیگاس را به استخدام خود درآورد. باکتری‌هایی که در این پروژه

مورد بررسی قرار گرفتند حاوی استروماتولیت‌ها (نوعی ساختار سنگ مانند) هستند که میتوانند محققین را به سمت کشف رمز و راز پیدایش حیات هدایت کنند. وجود میزان منحصر بفرد فسفر در این دره، این مکان را به یک مدل ایده ال برای تحقیقات زیست نجومی تبدیل کرده است.

[35] جدایی مادربزرگ مادری والریا به دلیل قماربازی های همسرش و در نتیجه بر باد دادن ثروت خانوادگی و همچنین داشتن معشوقه های متعدد در پاریس بود. او که از خانواده ای با اصل و نسب و ثروتمند می آمد، با وجود تابو بودن طلاق برای زنان در دهه ۳۰، مورد حمایت خانواده قرار گرفت چون اینگونه می توانست کنترل بیشتری روی حفظ ثروت خانوادگی داشته باشد. خانواده مادری والریا همگی در مدرسه فرانسوی ها درس خوانده و مسلط به زبان فرانسه بودند. مادر ولریا از کودکی تا به امروز با او به فرانسه (بجای اسپانیایی) صحبت میکند.

[36] dyslexic

[37] Arte Estatal اشاره دارد به خستگی از هنر تثبیت شده آن دوران که با عنوان هنر دولتی یا رسمی شناخته می شد. مثال معروف این دوران، دیوارنگاره های عظیم دیگو ریورا، سیکیروس و اوروزکو می که امروزه یکی از قطب Zona Rosa باشد. گالری آنتونیو سوسا در سال ۱۹۵۶ در خیابان ژنو در محله است، افتتاح شد. این گالری آثار آوانگارد آن LGBTQ های فرهنگی_هنری شهر خصوصا جامعه دوران را که در حال ظهور بودند درک کرد و با جمع آوری و حمایت از این آثار و هنرمندانشان، به تداوم و رشد هنر مدرن در مکزیک کمک بسیار نمود.

[38] که موزه ای به نام او نیز در Tamaya و Toledo هنرمندان بسیار شناخته شده قرن ۲۰ در مکزیک پارک چاپولتپک در کنار موزه مردم شناسی شهر مکزیکوسیتی واقع است.

[39] بلوز یا لباس های معمول مردمان بومی و مستیزوها در قسمت Nahuatl به زبان محلی Huipil جنوبی مکزیک و آمریکای مرکزی است که با نقش و نگارهای رنگارنگ تزئین و معمولاً دست دوزی می شود. استفاده از لباس های بومیان مکزیکی در این دوران میان گروه های چپ و هیپی ها بسیار رایج بود. امروزه از این لباس ها بسیار کمتر در سطح جوامع شهری استفاده می شود و در سالهای اخیر به نوعی هویت ملی تبدیل شده و مورد توجه نسل های جوان مکزیکی قرار گرفته است.

[40] Richard Eimer Lenski

[41] https://turnerlab.yale.edu/sites/default/files/souza_etal_1997.pdf

[42] Graciela Rojas

[43] در تقسیم بندی این مادران از ۴ دسته از زنان یاد شده است: مادران مجرد که اشاره هست به زنانی که فرزند دارند اما بدون همسر هستند، مادران بیوه که همسرشان فوت شده است، مادران مطلقه

که از همسر خود جدا شده اند و مادرانی که از شریک خود جدا شده اند بدون آنکه ازدواج قانونی کرده باشند.

[44] Dr. Maria Elena Alvarez-Buylla Roces, professor of molecular genetics UNAM and recipient of the National Prize of Sciences and Arts of Mexico in 2017.

دانلود نسخه پی دی اف